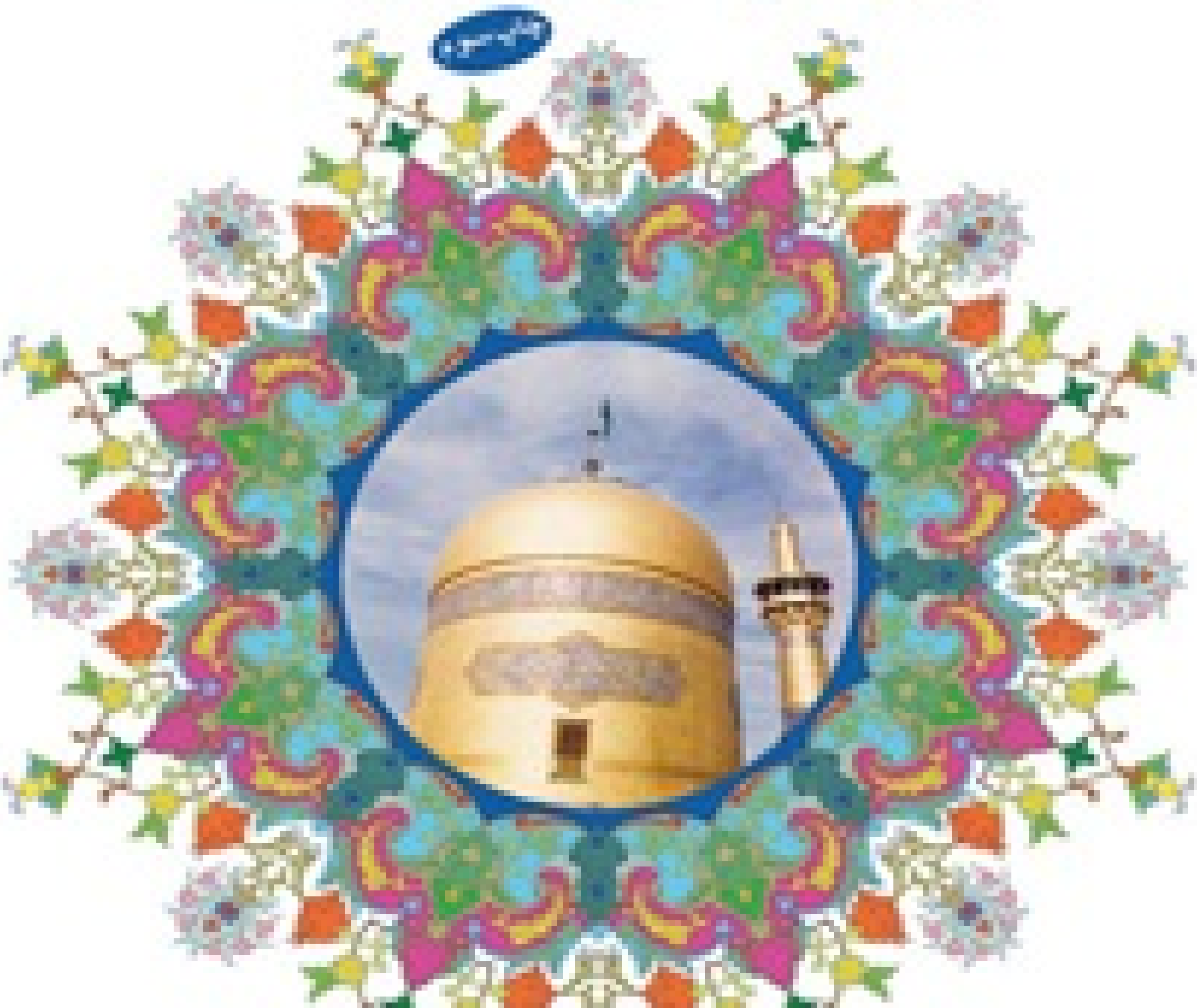
اربعین رضوی

چهل حدیث از حضرت رضا علیه‌السلام



دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

بسم الله الرحمن الرحیم

اربعین رضوی

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اربعین رضوی: چهل حدیث از حضرت رضا(ع)/رکنی یزدی ، محمدمهدی ، ۱۳۰۹.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی ، انتشارات، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۱ ص.

شابک: ۸۰۰۰ ریال : چاپ سوم ۴-۵۵۱-۴۴۴-۹۶۴-۹۷۸: ؛ ۸۰۰۰۰ ریال : چاپ چهارم : ۱-۵۵۱-۴۴۴-۹۶۴ ؛ ۸۵۰۰ ریال : چاپ پنجم : ۴-۹۸۹-۴۴۴-۹۶۴

یادداشت: چاپ سوم و چهارم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ پنجم.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن موسی (ع) ، امام هشتم ، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- احادیث

موضوع: اربعینات -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۴۳/۹ /رالف ۴ ۸۵۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۴۳۱۷

اشاره

ص: ۱

مقدمه

بعـد از قرآن مجیـد که کلام الهی و وحی خداوندی است، حدیث منزلتی برتر و اهمیتی بیشتر از سایر منابع اسـلامی دارد؛ زیرا نه تنها تفسـیر و فقه از آن بحر زَخّار سیر آب شده است، که تاریخ اسلام و علوم ادبی و بلاغی عرب نیز از آبشخور آن شاداب گشـته. بـدین جهت از سـده ی دوم بیش از پیش مـورد تـوجه و حفـظ و گردآوری مسـلمانان قرار گرفت و جوامع حـدیثی و صحاح تـدوین شد، مخصوصا که توصـیه ی رسول مکرم و اهل بیت معصومش - صـلوات الله علیهم - هم به یادگیری و حفظ نقل آن شده بود. (۱).

از احادیثی که به این حفظ و ابلاغ ترغیب کرده حدیثی است مشهور و مستند که با الفاظ گوناگون در کتب شیعه و اهل سنت .(۲)

ص: ۵

---

۱ - ۱. دربـاره ی وجه تسـمیه «حـدیث» و زمان به کتابت درآوردن آن و دسـتور امام باقر علیه السـلام در این باب ر ك: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، انتشارات دانشگاه فردوسی، آذر ۳۰ - ۱۳۵۴،۲۹.

۲ - ۲. برای آگـاهی از «گـونه هـای حـدیث اربعین در منـابع فریقین» و سـند آن و انواع کتابهـای اربعین ر ك: اربعین جـامی، مقـدمه و تصـحیح و اسـتخراج احادیث توسط کاظم مـدیر شانه چی، مؤسـسه ی چاپ و انتشارات آسـتان قـدس رضوی، بهمن ۱۳۶۳، مقدمه ۱۵ - ۴.

آمده، و امام ابوالحسن الرضا – علیه آلاف التحیه و الثناء – آن را به نقل از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده اند:

من حفظ علی امتی أربعین حدیثا ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فقیها عالما: (۱).

هر کس برای امت من چهل حدیث که از آن نفع برند حفظ کند خداوند او را در روز رستاخیز فقیهی دانشمند برانگیزاند.

این حدیث انگیزه ی تألیف کتابهایی به نام «اربعین» یا «چهل حدیث» شد، که هر یک بر حسب نظر و انتخاب مؤلف موضوع یا موضوعاتی را در بر دارد و معمولا با شرح و بسطی لازم همراه است.

به پیروی از این سنت پسندیده ی دینی دفتر حاضر شامل چهل حدیث از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فراهم آمد، به صورتی که آیتی محکم از اعتقادات اسلامی و آینه ای درخشان از معارف عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. برای نیل به این مقصود احادیثی

---

۱ – ۳. ر ک: شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی سلام الله علیه، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم، ۲ – ۱،۱۳۷۶.

انتخاب شد که هم اصول اعتقادی را در برداشته باشد، مانند توحید و کیفیت انتساب صفات به آفریدگار و مسأله ی امامت و جبر و تفویض، و هم اخلاق و تربیت اسلامی و آداب اجتماعی را بیان کند، و بر روی هم بینش درست شیعه و سیره ی ائمه ی معصوم و منصوص ما را از زبان عالم آل محمد علیه السلام ارائه دهد، و بدین صورت انتظار بجایی که از بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در نشر معارف شیعه می رود برآورده گرداند.

برای این که خوانندگان پیش آگاهی اجمالی نسبت به اوضاع دینی و فرهنگی آن زمان داشته باشند به اشاره گوییم:

حدود پنجاه سال حیات حضرت رضا علیه السلام (۲۰۳-۱۴۸) مصادف بود با تشعب علوم اسلامی و تخصص دانشمندان در یک یا چند علم، در نتیجه دانشهایی چون تفسیر، قرائت، فقه، حدیث، تاریخ، رجال، علوم ادبی و کلام رفته رفته پیشرفت کرد، با این ویژگی که تحقیقات و بحث و فحص دانشمندان همه بر محور کلام الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله بود، و برای تفسیر و معرفی ارزشهای این دو گنجینه ی گرانبها انجام می گرفت.

در کنار این کوششهای علمی - اسلامی به درخواست و تشویق خلفای عباسی - مخصوصا مأمون - ترجمه ی کتابهای فلسفی یونانی

و سریانی و پهلوی به عربی شروع شد، و بدین گونه حوزه های دینی با این ره آورد غربی رویاروی شدند. آشنایی با این دانشها البته به پربار کردن و گسترش علوم رایج کمک کرد، اما اسلام ناب را با آراء و افکار بشری در آمیخت و شبهات و بحثهای تازه ای را به وجود آورد که از پی آمدهایش کم اهمیت شمردن و ساده انگاری تعلیمات فطری و تربیتی قرآن مجید و اشتغال به بحثهای ذهنی فلسفی و جدالهای بی حاصل بود و به بیان دیگر نوعی غربزدگی.

در چنین اوضاعی فرهنگی بود که حضرت رضا علیه السلام با آگاهی کامل از رویدادهای علمی و سیاسی آن زمان، جهاد علمی خود را آغاز نمودند، و با بیدار کردن افکار و تفسیر صحیح آیات و نشر احادیث نبوی و پاسخ شبهات و شرکت پیروزمندانه در مجالس مناظره و بحث آزاد با علمای سایر ملل و نحل، رسالت الهی و وظیفه ی پیشوایی خود را به وجه احسن انجام می دادند.

احادیث برگزیده نمونه ی اندکی از دانش فراوان هشتمین حجت خدا و نموداری از معرفی اسلام راستین می باشد.

محمد مهدی رکنی یزدی

آذر ماه ۱۳۸۱

توحید و معارف اسلامی

حدیث ۰۱

عن اسحاق بن راهویه، قال لما وافی ابوالحسن الرضا علیه السلام نیسابور و اراد أن یخرج الی المامون اجتمع علیه اصحاب الحدیث، فقالوا له یا ابن رسول الله، ترحل عنا و لا تحدثنا بحدیث فنستفیده منک؟ و کان قد قعد فی العماریه، فأطلع رأسه و قال: سمعت ابی موسی بن جعفر یقول: سمعت ابی جعفر بن محمد یقول: سمعت ابی محمد بن علی یقول: سمعت ابی علی بن الحسین یقول: سمعت ابی الحسین بن علی یقول: سمعت ابی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام یقول: سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: سمعت الله عزوجل یقول: لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی. قال فلما مرت الراحله نادانا: بشروطها و انا من شروطها.

عیون أخبار الرضا ۱۳۵: ۲

ص: ۱۰

اسحاق بن راهویه می گوید: چون امام ابوالحسن الرضا علیه السلام به نیشابور نزول اجلال فرمود، وقتی آهنگ خروج به سوی مأمون کرد، علمای حدیث گرد آن حضرت اجتماع کرده عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! آیا نقل مکان می نمایید و ما را از بیان حدیثی بهره مند نمی کنید؟ در این هنگام امام که در کجاوه نشسته بود سر خویش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم، که گفت از پدرم جعفر بن محمد شنیدم، که گفت از پدرم محمد بن علی شنیدم، که گفت از پدرم علی بن حسین شنیدم، که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم، که گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم، که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت از خدای عزوجل شنیدم که گفت:

«لا اله الا الله دژ استوار من است، هر کس در این دژ در آید از عذاب من ایمن باشد».

راوی می گوید: چون مرکب حرکت نمود حضرت ما را مخاطب نموده [در تکمیل آن پیام] فرمود: به شرطهای آن، و من از جمله آن شرط هایم. (۱).

ص: ۱۱

۱- ۴. این حدیث شریف شرحی می طلبد که در پایان کتاب زیر عنوان یادداشتها آمده، ذیل چند حدیث دیگر نیز توضیحی لازم بوده که در یادداشتها با شماره آمده، مراجعه شود.

حدیث ۰۲

روی أن المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الریاستین الی الرضا علیه السلام فقال له: انی أحب أن تجمع لی من الحلال و الحرام و الفرائض والسنن، فإنک، حجه الله علی خلقه و معدن العلم. فدعا الرضا (علیه السلام) بدواه و قرطاس، و قال (علیه السلام) للفضل: اکتب:

بسم الله الرحمن الرحیم

حسبنا شهاده أن لا اله الا الله، أحدا صمدا، لم یتخذ صاحبه و لا ولدا، قیوما، سمیعا، بصیرا، قویا، قائما، باقیا، نورا، عالما لا یجهل، قادرا لا یعجز، غنیا لا یحتاج، عدلا لا یجور، خلق کل شی ء، لیس کمثله شی ء، لا شبه له و لا ضد و لا ند و لا کفو و أن محمدا عبده و رسوله و أمینه و صفوته من خلقه، سید المرسلین و خاتم النبیین و أفضل العالمین، لا نبی بعده، و لا تبدیل لملته و لا تغییر و أن جمیع ما جاء به محمد (صلی الله علیه و آله) أنه هو الحق المبین، نصدق به و بجمیع من مضی قبله من رسل الله و أنبیائه و حججه و نصدق بکتابه الصادق

ص: ۱۲

روایت شده که مأمون، فضل بن سهل ذوالریاستین را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و به آن حضرت گفت: من دوست دارم کلیاتی از حلال و حرام و واجبات شرعی و سنتها برایم فراهم کنی، زیرا تویی حجت خدا بر خلقش و تویی معدن علم. امام رضا علیه السلام دوات و کاغذ خواست و به فضل فرمود بنویس:

بسم الله الرحمن الرحیم. بس است ما را گواهی به اینکه شایسته پرستشی نیست جزء الله. یکتا و پناه نیازمندان است، همسر و فرزندی نگرفته، پاینده و شنوا و بینا، توانا و بر جا و جاویدان است، نور است. دانایی است که نادانی ندارد، توانایی که در نماند، بی نیازی که نیاز پیدا نمی کند، عادلی که ستم نکند. هر چیز را آفریده و چیزی چون او نیست، شبیه و ضد و مانند و همتا ندارد و گواهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین او است، و برگزیده از خلق او است. سید فرستاده شدگان از سوی خدا و خاتم پیغمبران و افضل جهانیان است. پس از وی پیغمبری نیست و دینش را تبدیل و دگرگونی نباشد و گواهم که هر آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده همان حق آشکار است، آن را باور داریم، و همه کسانی را که

«لاـ یـأتیه الباطـل من بین یـدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمیـد» و أنه کتابه المهیمن علی الکتب کلها و أنه حق من فاتحته الی خـاتمته. نؤمن بمحکمه و متشـابهه، و خـاصه و عـامه، و وعـده و وعیـده، و ناسـخه و منسوخه و أخباره، لا یقـدر واحـد من الخلوقین أن یـأتی بمثله و أن الـدلیل و الحجه من بعـده علی أمیرالمؤمنین و القـائم بامور المسـلمین و الناطق عن القرآن و العالم بأحکامه، أخوه و خلیفته و وصـیه و الذی کان منه بمنزله هارون من موسی، علی بن ابی طالب (علیه السلام) أمیرالمؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین، یعسوب المؤمنین، و أفضل الوصـیین بعد النبیین و بعده الحسن و الحسـین (علیهماالسـلام)، واحدا بعد واحد الی یومنا هذا، عتره الرسول، و أعلمهم بالکتاب و السـنه، و أعدلهم بالقضیه و أولاهم بالامامه فی کل عصر و زمان، و أنهم العروه الوثقی و أئمه الهدی و الحجه علی أهل الدنیا حتی یرث الله الأرض و من علیها و هو خیر الوارثین.

ص: ۱۴

پیش از او گذشته انـد از رسولان و پیغمبران و حجتهای خـدا و تصدیق داریم به کتاب صادقش که «بیهوده را پیش و پس (از هیـچ سو و هیـچ گونه) در آن راهی نیست، فرود آمـده از خـدای دانا به حقایق سـتوده است» و به اینکه کتاب او گواه است بر همه کتب، و از آغاز تا انجامش همه حق است. به آیات محکم و متشابه آن، و خاص و عام آن، و وعده و تهدید آن، و ناسـخ و منسوخ و همه ی خبرهای آن ایمان داریم و این که احـدی از مخلوقات نتوانـد هماننـدش بیاورد و گواهیم که دلیل و حجت پس از وی علی امیرالمـؤمنین اسـت کـه سـرپرست امـور مسـلمانان و سـخن گـوی از قرآن و دانـا به احکـامش بـود. او برادر و جانشـین و وصـی پیامبر بود، آنکه مقامش نسـبت به او چون مقام هارون بود نسـبت به موسـی: علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و امـام متقیـان، و پیشـوای بزرگـان نـامور، رئیس و بزرگـتر مؤمنین، و افضـل اوصـیاء پیـامبران بود، و پس از وی حسن و حسـین علیهماالسـلام بودنـد یکی بعـد از دیگری تـا امروز، خانـدان رسول و عـالمتر از همه به کتـاب و سـنت و عـادلتر در قضـاوت و سزاوارتر به امامت در هر عصـر و زمان. گواهیم که آنان عروهالوثقی (وسـیله ی محکم برای رسـتگاری) و پیشوایان هـدایت و حجت بر اهـل دنیـا هسـتند تا خـدا زمین و کسانی که برآننـد به ارث برد. (یعنی تا پایان روزگار) که او بهترین وارثان است، و گواهیم که هر که

ص: ۱۵

و أن کـل من خـالفهم ضـال مضل، تارک للحق و الهـدی و أنهم المعبرون عن القرآن، الناطقون عن الرسول بالبیان. من مات لا یعرفهم و لا یتولاهم بأسـمائهم و أسـماء آبائهم مات میته جاهلیه و أن من دینهم الورع و العفه و الصدق و الصـلاح و الاجتهاد و أداء الأمانه الی البر و الفاجر، و طول السجود و القیام باللیل و اجتناب المحارم و انتظار و الفرج بالصبر، و حسن الصحبه، و حسن الجوار، و بـذل المعروف، و کف الأـذی، و بسـط الوجه، و النصـیحه و الرحمه للمؤمنین ... و حب أولیـاء الله و أولیائهم و بغض أعدائهم و البراءه منهم و من أئمتهم.

و بر الوالدین و ان کانا مشرکین فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا، لأن الله یقول:

«اشکر لی و لوالدیک الی المصیر، و ان جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما» ،

مخالفت آنهاست گمراه و گمراه کننده و تارک حق و هدایت است، و به اینکه آنان بیان کننده ی قرآن و ناطقی شیوا از طرف رسولند، هر که بمیرد و آنها را با نام خودشان و نام پدرانشان نشناسد و ولایتشان را نپذیرد مانند مردن عهد جاهلیت (پیش از اسلام و نامسلمان) مرده است و گواهیم که دین آنها پارسایی و پاکدامنی و راستی و صلاح و کوشش [در عبادت و طاعت] و ادای امانت به نیکوکار و بدکار و طول سجود و شب زنده داری و دوری از کارهای حرام و انتظار فرج است با صبر، و معاشرت و مصاحبت نیکو و خوش همسایگی و نیکی کردن و بی آزاری و گشاده رویی و نصیحت و خیرخواهی و مهربانی به مؤمنان ... (۱) و دوستی اولیاء خدا و دوستانشان و دشمنی دشمنهایشان و بیزاری از آنها و از پیشوایانشان. خوشرفتاری با پدر و مادر اگر چه مشرک باشند، اما از آنها پیروی مکن و در دنیا با آنها به خوشی معاشرت کن، زیرا خدای تعالی می فرماید: «مرا شکرگزار و پدر و مادرت را که بازگشت همه به پیشگاه من است، و اگر تو را وادار کنند که چیزی را با من شریک گردانی که علم بدان نداری [و حقیقت ندارد] از آنها پیروی مکن» (۲).

۱- ۵. برای اختصار از نقل گفتار امام در توضیح احکام عبادی خودداری شد، همچنین در موارد بعدی.

۲- ۶. سوره ی لقمان آیه ۱۴.

قـال أميرالمؤمنين (عليه السـلام): «مـا صـاموا لهم و لاـ صـلوا و لكن أمروهم بمعصـيه الله فأطاعوهم» ، ثم قال: سـمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول: «من أطاع مخلوقا فى غير طاعه الله جل و عز فقد كفر و اتخذ الها من دون الله» ...

و الايمان أداء الفرائض و اجتناب المحارم و الايمان هو معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان ...

و اجتناب الكبائر، و هى قتل النفس التى حرم الله، و شرب الخمر و عقوق الوالدين و الفرار من الزحف، و أكل مال اليتامى ظلما، و أكل الميته و الدم و لحم الخنزير و ما أهل به لغير الله من غير ضـروره به و أكل الربا و السـحت بعد البينه، و الميسـر، و البخس فى الميزان و المكيال و قـذف المحصـنات و الزناء و اللواط، الشـهاده الزور، و اليأس من روح الله، و الأمن من مكر الله و القنوط من رحمه الله و معاونه الظالمين

ص: ۱۸

امیرالمؤمنین علیه السلام [در این موارد] فرمود: [مطیعان افراد ظالم و کافر] برای آنان روزه نداشتند و نماز نگزاردند ولی پیروان را به معصیت و نافرمانی خدا واداشتند و آنها هم پیروی کردند، سپس فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: هر که بر خلاف طاعت خدا –جل و عز – از مخلوقی اطاعت کند کافر شده و معبودی جز خدا گرفته است ...

ایمان به جا آوردن واجبات و دوری از محرمات است، ایمان شناخت به دل و اقرا به زبان و عمل با اعضای بدن است ...

و لازم است اجتناب از گناهان کبیره و آنها عبارت است از:

۱- کشتن کسی که خدا حرام کرده است

۲- می خواری

۳- عقوق پدر و مادر

۴- گریز از جبهه جهاد

۵- خوردن مال یتیم به ناحق

۶-خوردن مردار، و خون و گوشت خوک، و قربانی که برای غیر خدا کشته شده بی ضرورت خوردنش

۷- خوردن ربا و مال حرام پس از روشن شدن حرام بودنش

۸- قمار کردن

۹- کم فروشی با ترازو یا پیمانه

۱۰- زنان پاکدامن را متهم کردن

۱۱- زنا

۱۲- لواط (همجنس گرایی)

۱۳- گواهی ناحق

۱۴- نومیدی از رحمت و فرج الهی

۱۵- ایمن شدن از مکر خدا (این دو صفت حال امید و بیم را در انسان ایجاد می کند و از یأس یا غرور نگاه می دارد)

۱۶- ناامیدی از بخشش و رحمت خدا

۱۷- كمك به ظالمان

ص: ۱۹

و الركون اليهم و يمين الغموس، و حبس الحقوق من غير عسر و الكبر، و الكفر، و الاسراف و التبذير، و الخيانه، و كتمان الشهاده، و الملاهى التى تصد عن ذكر الله مثل الغناء و ضرب الأوتار و الاصرار على الصغاير من الذنوب. فهذا اصول الدين، و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه و آله و سلم تسليما.

تحف العقول، ۴۴۵-۴۳۷

ص: ۲۰

و میل کردن به آنان

۱۸- قسم دروغ

۱۹- حبس بدهی برای غیر تنگدست گرفتار

۲۰- تکبر

۲۱- کفر

۲۲- اسراف (زیاده روی در خرج کردن)

۲۳- تبذیر (تلف کردن بی جایِ مال)

۲۴- خیانت

۲۵- کتمان شهادت

۲۶- کارهای لهو که [انسان را] از یاد خدا باز می دارد مانند غنا و تار زدن

۲۷- اصرار بر گناهان صغیره (پیاپی انجام دادن کارهای کوچک)، اینهاست اصول دین، و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیما.

حدیث ۰۳

عن الحسین بن خالد، قال: سمعت الرضا (علیه السلام)،

یقول: لم یزل الله تعالی عالما، قادرا، حیا قدیما، سمیعا، بصیرا،فقلت له: یابن رسول الله، ان قوما یقولون: لم یزل الله عالما بعلم، و قادرا بقدره، و حیا بحیاه، و قدیما بقدم و سمیعا بسمع، و بصیرا ببصر.

فقال (علیه السلام): من قال ذلک و دان به فقد اتخذ مع الله الهه اخری، و لیس من ولایتنا علی شی ء.

ثم قال (علیه السلام) لم یزل الله عزوجل علیما، قادرا، حیا، قدیما، سمیعا، بصیرا لذاته، تعالی عما یقولون المشرکون، و المشبهون علوا کبیرا.

عیون اخبار الرضا، ۱۱۹: ۱

ص: ۲۲

از حسین بن خالد نقل شده که گفت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

خداوند متعال همیشه دانا، توانا، زنده، ازلی (بی آغاز)، شنوا و بینا بوده و هست. پرسیدم ای پسر پیغمبر گروهی از مردم می گویند: پیوسته خداوند به سبب علم داناست، و به سبب قدرت تواناست،و به حیات زنده است و به قدمت، ازلی است و به سمع، شنواست و به بصر، بیناست. فرمود:

هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، با خداوند متعال خدایانی دیگر گرفته، و از ولایت ما خانواده بی بهره است. سپس فرمود: خداوند متعال پیوسته دانا، توانا،زنده، ازلی، شنوا و بینا بوده و هست و همه ی این صفات ذاتی اوست، او از آنچه مشرکان و مشبهه (تشبیه کنندگان خدا به خلق) می گویند برتر و بزرگتر است. (۱).

ص: ۲۳

۱- ۷. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

حدیث ۰۴

عـن صـفوان بن یحیی، قـال: قلت لاـبی الحسن (علیه السـلام): اخـبرنی عن الاـراده من الله تعـالی و من الخلـق فقـال الاـراده من المخلوق الضـمیر و ما یصـدر له بعد ذلک من الفعل و اما من الله عزوجل فإرادته احداثه لا غیر ذلک لأنه لا یروی و لا یهم و لا یتفکر و هذه الصفات منفیه عنه و هی من صفات الخلق فاراده الله تعالی هی الفعل لا غیر ذلک یقول له کن فیکون بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همه و لا تفکر و لا کیف کذلک کما أنه بلا کیف.

عیون اخبار الرضا ۱۱۹: ۱

ص: ۲۴

از صفوان بن یحیی نقل شده که از حضرت ابی الحسن علیه السلام پرسیدم: مرا از اراده ی خدای تعالی و [تفاوتش با] اراده ی مخلوق با خبر گردان.

فرمود: اراده در مخلوق نیتی است که در دل دارد و کاری که پس از آن از وی سر می زند. اما اراده ی خدای عزوجل همان احداث و ایجاد چیزی است نه غیر آن، زیرا او هرگز نمی اندیشد، قصد نمی کند و فکر نمی نماید و این صفات در او نیست، که اینها صفات مخلوق است، پس اراده ی خدای تعالی همان فعل اوست نه غیر آن.

هر چه را بخواهد در حال هست می شود بدون لفظ و گفتاری که بر زبان راند و بدون هیچ اهتمام و اندیشه ای، و چگونگی برای آن نیست. کار خدا این چنین است، همانطور که آن ذات مقدس نیز بدون کیفیت است.

ص: ۲۵

حدیث ۰۵

حدثنا الحسین بن بشار عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام): قال: سألته ایعلم الله الشی ء الذی لم یکن أن لو کان کیف کان یکون؟ قال: ان الله تعالی هو العالم بالأشیاء قبل کون الأشیاء قال عزوجل: «انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون». (۱).

و قال لاهل النار: «و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لکاذبون» (۲) فقد علم عزوجل انه لو ردوهم لعادوا لما نهوا عنه و قال للملائکه لما قالت: «ا تجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون» (۳) فلم یزل الله عزوجل علمه سابقا للأشیاء قدیما قبل ان یخلقها، فتبارک الله ربنا و تعالی علوا کبیرا، خلق الأشیاء و علمه بها سابق لها کما شاء کذلک ربنا لم یزل عالما سمیعا بصیرا.

عیون اخبار الرضا ۱۱۸: ۱

ص: ۲۶

۱- ۸. الجاثیه: ۲۹.

۲- ۹. الأنعام: ۲۸.

۳- ۱۰. البقره: ۳۰.

حسین بن بشار از امام علی بن موسی علیه السلام روایت کرد و گفت از امام پرسیدم آیا خدا چیزی که نبوده اگر باشد می داند چگونه خواهد بود؟

امام فرمود: خداوند متعال بر موجودات پیش از هستی شان داناست. زیرا می فرماید: «ما از آنچه شما انجام می دهید رونوشت بر می داریم» ، و به دوزخیان فرمود: «اگر به دنیا بازگردانده شوند، بار دیگر به کارهایی که از آن نهی شدند برخواهند گشت، و همانا آنها دروغ گویند». پس خدای عزوجل از پیش می داند اگر آنها را به دنیا برگرداند دوباره گناه می کنند، و هنگامی که فرشتگان پرسیدند: «آیا بر روی زمین موجودی می آفرینی که فساد کند و خون بریزد، در حالی که ما حمد و سپاس تو را می گوییم و تو را تقدیس می کنیم. [آفریدگار] فرمود: «من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

پس علم خدا همیشه بر موجودات تقدم داشته و پیش از آفرینش آنها از قدیم به آنها دانا بوده است.

پروردگار ما از این پندار بسیار برتر بالاتر است. همه چیزها را آفرید و علم او به آنها چنانکه خواسته بود پیش از آفرینش بود.

چنین است خدای ما: همیشه دانا، همیشه شنوا، و همیشه بیناست.

ص: ۲۷

حدیث ۰۶

عن احمـد بن محمد بن ابی نصـر قال: جاء قوم من وراء النهر الی ابی الحسن الرضا (علیه السـلام)، فقالوا له جئناک نسألک عن ثلاث مسائل، فان اجبتنا فیها علمنا انک عالم فقال: سلوا. فقالوا اخبرنا عن الله تعالی أین کان؟ کیف کان؟ و علی ای شی ء کان اعتمـاده فقـال (علیه السـلام): ان الله تعالی کیف الکیف فهو بلا کیف و این الاین فهو بلا این و کان اعتماده علی قـدرته فقالوا: نشهد انک عالم.

عیون اخبار الرضا ۱۱۷: ۱.

ص: ۲۸

احمـد بن محمد بن ابی نصـر گفت: جماعتی از ماوراءالنهر خدمت امام هشـتم رسـیدند و گفتند: آمده ایم تا سه مسأله از شـما بپرسیم اگر پاسخ درست دادید می دانیم شما عالم هستید. فرمود بپرسید:

گفتند بگویید: خدا کجا بود؟ چگونه بود؟ و بر چه تکیه داشت؟

فرمود: چگونگی [اشـیاء] را خـدای تعالی آفریـده و بدانها داده و او خود بدون کیفیت است، و هر جایی موقعیت و مکان بودن خود را از او دارد و او خود بدون مکان است، و او بر قدرت خویش تکیه دارد. [پس از شـنیدن چنین پاسـخی] گفتند: گواهی می دهیم که تو عالمی.

حدیث ۰۷

عن القـاسم بن مسـلم عن اخیه عبـد العزیر بن مسـلم قال سألت الرضا (علیه السـلام)عن قول الله عزوجل: (نسوا الله فنسـیهم) (۱) فقال: ان الله تعالی لا ینسـی و لا یسـهو و انما ینسـی و یسـهو المخلوق المحدث، الا تسمعه عزوجل یقول: (و ما کان ربک نسیا) (۲)، و انما یجازی من نسـیه و نسـی لقاء یومه بان ینسـیهم انفسـهم کما قال الله عزوجل: (و لا تکونوا کالـذین نسوا الله فانسـیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون) (۳)، و قال تعالی: (فالیوم ننسـیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا) (۴) ای نترکهم کما ترکوا الاستعداد للقاء یومهم هذا.

عیون اخبار الرضا ۱۲۵: ۱ حدیث ۱۸

ص: ۳۰

۱- ۱۱. توبه ۶۷.

۲- ۱۲. مریم ۶۴.

۳- ۱۳. حشر ۱۹.

۴- ۱۴. اعراف ۵۱.

قاسم بن مسلم از قول برادرش عبد العزیز بن مسلم می گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام درباره آیه کریمه ی «خدای را از یاد بردند و خدا هم آنها را از یاد برد» پرسیدم در پاسخ فرمود: خداوند فراموشکار نیست و اشتباه هم نمی کند، و این آفریده ی حادث یعنی انسان است که هم اشتباه می کند و هم فراموشکار است. مگر نشنیدی خداوند عزوجل می فرماید:

«پروردگار تو فراموشکار نیست» خداوند آن کس را که او را فراموش کند و روز قیامت را از یاد برد کیفر خواهد داد، و کیفرش آن است که آنها حتی خود را فراموش کنند. چنانکه خداوند عزوجل فرمود:

«مانند آنها که خدای را از یاد بردند نباشید، که او [هم] آنها را دچار خود فراموشی کرد، آنها همان نافرمانانند».

خداوند فرمود: «امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همان طور که [در دنیا] آنها روز قیامت و زمان دیدار حق را فراموش کردند» ، یعنی ما آنها را به خود وا می گذاریم آن چنان که آنها آمادگی برای دیدار این روز [قیامت] را واگذاشتند.

ص: ۳۱

حدیث ۰۸

عن ابراهیم بن ابی محمود قـال: سـألت ابـاالحسن الرضا (علیه السـلام) عن قول الله تعالی: (و ترکهم فی ظلمات لایبصـرون) (۱) فقـال: ان الله تبـارك و تعـالی لا یوصف بالترك کما یوصف خلقه، لکنه متی علم انهم لا یرجعون عن الکفر و الضـلال، منعهم المعاونه و اللطف، و خلی بینهم و بین اختیارهم.

عیون اخبار الرضا ۱۲۳: ۱

ابراهیـم بـن ابی محمـود گفـت از امـام علی بـن موسـی الرضـا علیـه السـلام، از معنی آیه ی کریمه ی «و ترکهم فی ظلمـات لا یبصرون» (ایشان را در تاریکی هایی گذاشت که نمی بینند) سؤال کردم، فرمود: خداوند را مانند خلقش به ترک فعل توصیف نبایـد کرد، ولی آن گـاه که دانست آنـان از کفر و گمراهی بر نخواهنـد گشت، خداونـد یاری و لطف خود را از آنان باز می گیرد و آنها را به انتخاب خودشان وا می گذارد.

حدیث ۰۹

عن علی بن موسـی الرضا (علیه السـلام)، عن ابیه، عن آبائه، عن امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): قال الله جل جلاله: ما آمن بی من فسـر برأیه کلامی، و ما عرفنی من شبهنی بخلقی، و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی.

عیون اخبار الرضا ۹۵: ۱

ص: ۳۲

۱- ۱۵. بقره ۱۷.

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که از قول پدر و اجدادشان تا امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خدا جل جلاله گفت: کسی که سخنم قرآن را به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده، و هر کس مرا به مخلوقم تشبیه کند مرا نشناخته است، و آنکه در [احکام] دینم قیاس به کار برد بر دین من نیست.

حدیث ۱۰

عن معاویه قال دخلت علی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به مرو فقلت له: یابن رسول الله روی لنا الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) قال انه لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین فما معناه؟ قال: من زعم ان الله یفعل افعالنا ثم یعذبنا علیها فقد قال بالجبر، و من زعم ان الله عزوجل فوض امر الخلق و الرزق الی حججه علیهم السلام فقد قال بالتفویض و القائل بالجبر کافر و القائل بالتفویض مشرک. فقلت له یابن رسول الله فما امر بین امرین؟ فقال وجود السبیل الی اتیان ما امروا به، و ترک ما نهوا عنه. فقلت له فهل لله عزوجل مشیه و اراده فی ذلک؟ فقال فاما الطاعات، فاراده الله و مشیته فیها الامر بها و الرضا لها و المعاونه علیها، و ارادته و مشیته فی المعاصی النهی عنها و السخط لها و الخذلان علیها.

ص: ۳۴

نقل شده از معاویه که گفت در مرو بر علی بن موسی علیه السلام وارد شدم و گفتم از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام برای ما روایت کرده اند که فرمود:

نه جبر است و نه تفویض (واگذاشتن کارها به انسان) بلکه امری است میان این دو، معنی این سخن چیست؟ حضرت فرمودند: هر کس تصور کند که فاعل اعمال ما خداست و سپس او خود ما را به آن عذاب فرماید به جبر سخن می گوید، و هر کس تصور کند که خداوند کار آفرینش و روزی را به حجتهای خویش وا گذارده به تفویض معتقد شده است. جبری کافر است و معتقد به تفویض مشرک. پرسیدم ای پسر پیغمبر! امر بین امرین چیست؟ فرمود: وجود راهی است برای بجا آوردن آنچه به آن امر شده و ترک آنچه از آن نهی شده. به حضرتش گفتم: آیا خدای را خواست و اراده ای در این هست؟ فرمود: اما در طاعات اراده و خواست خدا در آن، همان فرمانی است که برای بجا آوردن آنها داده، و خشنودی که از عمل به آنها دارد، و کمکی که در آن کار به بنده اش می کند. اراده و خواست خدا در معاصی نهی از آنها و خشم و ناخشنودی از انجام دادن گناه و واگذاشتن گناهکار به خودش است.

ص: ۳۵

قلت فهل الله فیها القضاء؟ قال نعم، ما من فعل یفعله العباد من خیر او شر الا و لله فیه قضاء. قلت: ما معنی هذا القضاء؟ قال: الحکم علیهم بما یستحقونه علی افعالهم من الثواب و العقاب فی الدنیا و الاخره.

عیون اخبار الرضا ۱۲۴: ۱

حدیث ۱۱

عن فضل بن شاذان قال: قال الرضا(علیه السلام) فی دعائه، سبحان من خلق الخلق بقدرته، و اتقن ما خلق بحکمته، و وضع کل شی ء منه موضعه بعلمه، سبحان من یعلم خائنه الاعین، و ما تخفی الصدور، و لیس کمثله شی ء، و هو السمیع البصیر. عیون اخبار الرضا ۱۱۸: ۱

ص: ۳۶

پرسیدم آیا خدای را در آنچه فرمودید قضایی هست؟ فرمود: آری، هر کار نیک یا بد که از بندگان سرزند خدا را بر آن قضا و حکمی است.

پرسیدم معنی این قضا چیست؟ فرمود: حکمش بر آنان به آنچه – به واسطه ی کردارشان – از ثواب یا عقاب استحقاق دارند.

فضل بن شاذان می گوید: از امام علی بن موسی علیه السلام شنیدم که در دعای خویش می گفت: منزه است خدایی که موجودات را به قدرت خود آفرید، و آنچه را آفرید به حکمتش محکم و استوار ساخت و به علم و دانشش هر چیز را به جای خویش نهاد. منزه است خدایی که خیانت چشمها (را در دزدیده نگریستن) و آنچه دلها پنهان کند همه را می داند، مانند او هیچ کس نیست و او شنوای بیناست.

ص: ۳۷

حدیث ۱۲

عن یاسر الخادم قال قلت للرضا (علیه السلام) ما تقول فی التفویض؟ فقال: ان الله تبارک و تعالی فوض الی نبیه (صلی الله علیه و آله) أمر دینه، فقال: (ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا). (۱) فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال (علیه السلام): ان الله عزوجل یقول: (الله خالق کل شی ء) (۲)، و هو یقول: (الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم، هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شی ء، سبحانه و تعالی عما یشرکون). (۳).

عیون اخبار الرضا ۲۰۲: ۲

ص: ۳۸

۱- ۱۶. الحشر، ۷.

۲- ۱۷. الرعد، ۱۶.

۳- ۱۸. الروم، ۴۰.

یاسر خادم گوید به حضرت رضا علیه السلام گفتم: درباره ی تفویض (واگذاری خدا امور را به رسول اکرم) (۱) چه می گویید؟

حضرت پاسخ دادند: خدای تبارک و تعالی کار دین را به پیامبرش صلی الله علیه و آله واگذاشت و گفت: «آنچه رسول به شما دهد بگیرید و بپذیرید، و از آنچه شما را نهی کرد خودداری کنید» ، اما آفرینش و روزی دادن نه [به رسول واگذار نشد.]

سپس حضرت فرمود: همانا خدای عزوجل می گوید: «خدا آفریدگار هر چیزی است» ، و نیز می گوید: «خداست که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، و بعد شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که چیزی از این کارها را بتواند بکند؟ الله منزه و برتر است از آنچه با او شریک می کنند».

---

۱ – ۱۹. در کتاب التعریفات از سید شریف جرجانی آمده: المفوضیه گروهی که معتقدند خدا آفرینش دنیا را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله واگذار کرده است (ص ۹۸).

درباره ی امامت

حدیث ۱۳

عن محمـد بن الفضـل عن ابی الحسن الرضـا(علیه السـلام): قال قلت له تکون الارض و لا امام فیها؟ فقال (علیه السـلام): لا، اذا لساخت باهلها.

عیون اخبار الرضا ۲۷۲: ۱

محمد بن فضل می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟

امام پاسخ داد: هرگز، که در آن وقت زمین اهل خود را فروخواهد برد (۱).

حدیث ۱۴

قال ابوالحسن الرضا علیه السلام:

رحم الله عبدا احیا امرنا. فقلت له: و کیف یحیی امرکم؟ قال یتعلم علومنا، و یعلمها الناس، فان الناس لو علموا محاسن کلامنا، لا تبعونا.

معانی الأخبار ۱۷۴: ۱، به نقل از الحیاه، ۵۹: ۱

۱- ۲۰. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. [راوی می گوید] گفتم: زنده نمودن امر شما به چیست؟ فرمود: علوم و معارف ما را فراگیرد و به مردم تعلیم دهد. زیرا که اگر مردم خوبیها و فواید سخن ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.

ص: ۴۳

حدیث ۱۵

قال عبد العزیز بن مسلم: کنا مع الرضا (علیه السلام) بمرو فاجتمعنا فی المسجد الجامع بها، فأدار الناس بینهم امر الامامه، فذکزوا کثره الاختلاف فیها. فدخلت علی سیدی و مولای الرضا (علیه السلام) فأعلمته بما خاض الناس فیه. فتبسم علیه السلام ثم قال:

یا عبد العزیز جهل القوم و خدعوا عن أدیانهم. ان الله عزوجل لم یقبض نبیه (صلی الله علیه و آله) حتی أکمل له الدین و أنزل علیه القرآن فیه تبیان کل شی ء و بین فیه الحلال و الحرام و الحدود و الأحکام و جمیع ما یحتاج الیه الناس جملا فقال: (ما فرطنا فی الکتاب من شی ء) (۱) و أنزل علیه فی حجه الوداع و هو آخر عمره صلی الله علیه و آله (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) (۲) و أمر الامامه من

۱- ۲۱. الأنعام، ۳۸.

۲- ۲۲. المائده، ۳.

عبدالعزیز بن مسلم گوید (۱): ما در مرو با حضرت رضا علیه السلام بودیم، روزی در مسجد جامع آن شهر گرد هم آمدیم. مردم بین خود در اطراف امر امامت سخن می گفتند، و از اختلاف نظر فراوانی که در این باره هست یاد می کردند. [در چنین زمانی] من به حضور سرور و مولایم رضا علیه السلام رسیدم، و موضوعی که مردم سخت در آن فرو رفته بحث می کردند به وی اعلام کردم. حضرت تبسم [پر معنایی] فرمود سپس گفت:

ای عبدالعزیز! مردم نادانند و در دین خود فریب خوردند. همانا خدای عزوجل پیامبرش را قبض روح نکرد تا دین را برایش کامل کرد، و قرآن را بر او فرو فرستاد که بیان هر چیزی در آن است. حلال و حرام و حدود و احکام و همه ی آنچه مردم بدان نیاز دارند به طور کلی بیان کرد و فرمود: «ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم» ، و در آخرین حج که در پایان عمرش بود این آیه را بر وی نازل کرد «هم امروز [پس از معرفی علی به خلافت] دین را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و پسندیدم و راضی شدم که دین اسلام [با ولایت علی] دین شما باشد» و امر امامت از کمال دین است، و پیامبر صلی الله علیه و آله در نگذشت تا معالم (علائم

ص: ۴۵

۱- ۲۳. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

کمال الدین و لم یمض صلی الله علیه و آله حتی بین لامته معالم دینه و أوضح لهم سبلهم و ترکهم علی قصد الحق و أقام لهم علیا علیه الاسلام علما و اماما، و ما ترک شیئا مما تحتاج الیه الامه الا و قد بینه. فمن زعم أن الله لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله و من رد کتاب الله فقد کفر. هل یعرفون قدر الامامه و محلها من الأمه، فیجوز فیها اختیارهم.

ان الامامه خص الله بها ابراهیم الخلیل علیه السلام بعد النبوه و الخله مرتبه ثالثه و فضیله شرفه بها و أشاد بها ذکره، فقال جل و عز: (و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فأتمهن، قال انی جاعلک للناس اماما)، قال الخلیل سرورا بها: (و من ذریتی، قال لا ینال عهدی الظالمین) (۱) فأبطلت هذه الآیه امامه کل ظالم الی یوم القیامه و صارت فی الصفوه. ثم اکرمها الله

۱- ۲۴. البقره، ۱۲۴.

راهنمای) دین را برای امتش بیان کرد، و راههایی را که باید بروند برای آنان آشکار ساخت، و آنها را بر راه راست گذاشت، و علی علیه السلام را سرور و امامشان قرار داد، و چیزی که امت بدان نیازمند باشد به جا نگذاشت جز اینکه آشکار ساخت و بیان نمود. پس هر کس پندارد خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده، و هر که کتاب خدا را رد کند واقعا کافر شده است.

[آنانکه درباره ی امام اظهارنظر می کنند] آیا پایگاه بلند امامت و مقام آن را نسبت به امت می شناسد تا انتخابشان در آن باره روا باشد؟

همانا امامت [مقامی است که] خدا آن را به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد بعد از آنکه به مقام نبوت و خلت، (دوستی خدا) رسیده بود، و آن را رتبه ی سوم و فضیلتی که او را بدان شرافتمند کرد و نامش را بلند آوازه نمود گردانید. بدین جهت خدای عزوجل گفت: «[به یاد آر] آنگاه که پروردگار ابراهیم را به کلماتی و فرمانی چند بیازمود، و او همه را به جای آورد و از عهده برآمد. خدا به او گفت: من تو را امام و پیشوای مردم گرداندم». ابراهیم از شادمانی گفت: «و از فرزندان من هم؟ خدا گفت: عهد من [مقام امامت] هرگز به ستمکاران نمی رسد». این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان نمود.

ص: ۴۷

بـأن جعلهـا فی ذریه اهـل الصـفوه و الطهـاره، فقـال: (و وهبنـا له اسـحاق و یعقوب نـافله و کلا جعلنا صالحین، و جعلنا هم أئمه یهدون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصـلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین) (۱) فلم تزل ترثها ذریته علیهم السلام بعض عن بعض قرنـا فقرنـا حتی ورثهـا النبی صـلی الله علیه و آله، فقال الله: (ان اولی الناس بابراهیم للـذین اتبعوه و هـذا النبی و الذین آمنوا) (۲) فکانت لهم خاصه فقلـدها النبی - صـلی الله علیه و آله - علیا علیه السـلام، فصارت فی ذریته الأصـفیاء الـذین آتـاهم العلم و الایمـان و ذلـک قوله: (و قال الـذین اوتوا العلم و الایمان لقـد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهـذا یوم البعث ولکنکم کنتم لا تعلمون) (۳) علی رسم ما جری (۴) و ما فرضه الله فی ولده الی یوم القیامه اذ لا نبی بعد محمد صلی الله علیه و آله، فمن أین یختار هذه الجهال الامامه بآرائهم.

ان الامامه منزله الأنبیاء وارث الأوصیاء. ان الامامه

ص: ۴۸

۱- ۲۵. الأنبیاء ۷۳-۷۲.

۲- ۲۶. آل عمران، ۶۸.

۳- ۲۷. الروم، ۵۶.

۴- ۲۸. این جمله در «عیون اخبـار الرضـا» بعـد از «به عهـده ی علی گـذاشت» آمـده بـا اضافه ای، احتمال جابجایی جمله ها از طرف ناسخان می رود.

سپس خدا او را بزرگ داشت به اینکه امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد، و گفت: «و به او [یعنی ابراهیم] اسحق و یعقوب را اضافه بخشیدیم، و همه را صالح قرار دادیم و آنان را پیشوایان کردیم که به فرمان ما [خلق را] هدایت می کردند، و کارهای نیک کردن و نماز به پای داشتن و زکات دادن را به آنها وحی کردیم، و پرستندگان ما بودند». پس پیوسته نسل او را که درود بر همه شان باد بعضی از بعض دیگر، قرن به قرن امامت را ارث بردند، تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد و خدا [در این باره] گفت: «راستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند». بنابراین امامت مخصوص آنان بود تا پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده ی علی گذاشت، و به فرزندان برگزیده اش همانها که خدا علم و ایمان به آنان داد رسید، و این است سخن خدا: «و کسانی که علم و ایمان به آنها داده شد [به بدکاران] گویند: شما تا روز رستاخیز که هم امروز است در کتاب [علم] خدا مهلت یافتید، ولی شما نمی دانستید» ، به همان روشی که جاری شد، و آنچه خدا در فرزندانش تا روز رستاخیز مقرر داشت، زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. بنابراین از کجا این جاهلان امامت را به آراء خودشان برمی گزینند؟

همانا امامت مقام پیامبران و ارث اوصیاء (جانشینان پیامبران)

ص: ۴۹

خلافه الله و خلافه رسوله صلى الله علیه و آله و مقام أمیرالمؤمنین علیه السلام و خلافه الحسن و الحسین علیهماالسلام.

ان الامـام زمـام الـدین و نظـام المسـلمین و صـلاح الـدنیا و عز المؤمنینن. الامام أس الاسـلام النامی و فرعه السامی. بالامام تمام الصلاه و الزکاه و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفی ء و الصدقات و امضاء الحدود و الأحکام و منع الثغور و الأطراف.

الامام یحلل حلال الله و یحرم حرامه و یقیم حـدود الله و یـذب عن دین الله و یـدعو الی سبیل الله بالحکمه و الموعظه الحسـنه و الحجه البالغه ...

الامام أمین الله فی أرضه و خلقه، و حجته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الداعی الی الله و الذاب عن حریم الله.

الامام مطهر من الـذنوب، مبرء من العیوب، مخصوص بالعلم، موسوم بالحلم، نظام الدین و عز المسـلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین.

الامام واحد دهره لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد

است. راستی امامت خلافت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین و خلافت از امام حسن و امام حسین علیه السلام است.

به تحقیق امام (۱) زمام دین و موجب نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امام بنیاد اسلام بالنده و شاخ برازنده ی آن است. تمام و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزایش درآمدها و صدقات، و اجرای حدود و احکام و حفظ مرزها و اطراف [کشور اسلامی از شر تجاوز کنندگان] همه و همه به وسیله ی امام است.

امام است که حلال خدا را حلال می شمرد و حرامش را حرام، حدود الهی را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می نماید، و با سخنان حکیمانه و اندرز نیکو و دلیل رسا مردم را به راه خدا فرا می خواند ...

امام امین خداست در زمین و میان خلقش، و حجت اوست بر بندگانش و جانشین او در شهرها که دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حریم خداست.

امام از گناهان پاک و از عیبها دور است. علم [واقعی] به او اختصاص داده شده و به شکیبایی مشخص و نشاندار است. نظام و آراستگی دین و سرافرازی مسلمین و خشم منافقین و نابودی کافران است.

امام یگانه ی روزگار خود است، هیچ کس همپایه ی او نیست و

۱- ۲۹. در عیون: «امامت» آمده، همچنین در جمله ی بعد.

له بـدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه و لا اكتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب، فمن ذا يبلغ معرفه الامام او كنه وصفه ... و كيف لهم باختيار امام، و الامام عالم لا يجهل و راع لا يمكر، معدن النبوه لا يغمز فيه بنسب و لا يدانيه ذوحسب، فالبيت من قريش و الذروه من هاشم و العتره من الرسول صـلى الله عليه و آله، شـرف الأشراف و الفرع من عبد مناف، نامى العلم، كامل الحلم، مضـطلع بالأمر، عالم بالسياسـيه، مسـتحق للرياسه، مفترض الطاعه. قائم بأمر الله، ناصح لعباد الله. ان الأنبياء و الأوصياء صلوات الله عليهم يوفقهم الله و يسددهم و يؤتيهم من مخزون علمه و حكمته ما لا يؤتيه غيرهم، يكون فوق علم اهـل زمـانه و قـد قـال الله جـل و عز: (أفمن يهـدى الى الحق أحق أن يتبع أمن لاـ يهـدى الاـ أن يهـدى فما لكم كيف تحكمون). (۱) و قال تعالی فی قصه طالوت: (ان الله اصطفیه علیکم و زاده بسطه

۱- ۳۰. یونس، ۳۵.

عالمی با او برابری نتوانـد کرد، و برایش بدل و مانند و نظیری یافت نمی شود. فضل همه به او اختصاص داده شده، بدون طلب یا اکتساب او، بلکه اختصاصـی است از خـدای برتری دهنده ی بسـیار بخشـنده به او. بنابراین کیست که به شـناخت امام یا کنه وصـفش برسد؟ ... و چگونه می توانند امام برگزینند، و امام دانایی است که جهلی ندارد و سـرپرستی است که نیرنگ به کار نبرد. معـدن نبوت است. به نسـبش آلودگی و طعنی وارد نمی شود و صاحب حسب و نژاد نیکی بـدو نمی رسـد. خانـدانش از قریش است و رفعتش از هاشم، و از فرزنـدان و خویشان نزدیک رسول صـلی الله علیه و آله می باشد. موجب شـرف و بزرگی اشـراف است و مهتر عبـد منـاف. علمش فزاینـده و حلمش کامـل است. نیرومنـد در کـار و دانـا به سـیاست و حکمرانی است. شایسته و سزاوار ریاست است و اطاعتش واجب شده، قیام کننده به امر خدا و خیرخواه بندگان خداست.

همانا خـدا پیامبران و جانشـینان آنها را - که رحمت خـدا بر ایشان باد - توفیق می دهـد و کمک می کنـد و از علم و حکمت مخزونش - آنچه به غیر آنان نمی دهـد - به ایشان عطا می کنـد، در نتیجه علمش برتر از علم مردم زمانش می باشـد و خدای عزوجـل می فرمایـد: «آیا کسـی که به حق راهنمایی می کنـد سـزاوارتر است پیروی شود یا کسـی که راه نمی یابـد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟» ، و در قصه طالوت گفت: «همانا خدا او را

ص: ۵۳

فی العلـم و الجسم والله یـؤتی ملکه من یشـاء) (۱) و قـال فی قصه داود علیه السـلام: (و قتـل داود جـالوت و آتـاه الله الملـک و الحکمه و علمه مما یشاء) (۲) و قـال لنبیه صـلی الله علیه و آله (و أنزل الله علیـک الکتاب و الحکمه و علمک مالم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) (۳) و قال فی الأئمه من أهل بیته و عترته و ذریته: (أم یحسـدون الناس علی ما آتاهم الله من فضـله فقـد آتینـا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما) (۴) و ان العبـد اذا اختاره الله لأمور عباده شـرح صدره لذلک و أودع قلبه ینـابیع الحکمه و أطلـق علی لسـانه فلم یعی بعـده بجـواب و لم یجـد فیه غیر صواب، فهو موفق مسـدد مؤیـد، قـد أمن الخطاء و الزلل. خصه بذلک لیکون ذلک حجه علی خلقه، شاهدا علی عباده (ذلک فضل الله یؤتیه من یشآء

۱- ۳۱. البقره، ۲۴۷.

۲- ۳۲. البقره، ۲۵۱.

۳- ۳۳. النساء، ۱۱۳.

۴- ۳۴. النساء، ۵۴.

بر شـما برگزید و در دانش و [قدرت] جسمی او را فزونی بخشید، و خدا پادشاهی اش را به هر کس خواهد می بخشد» ، و در سرگـذشت داود گفت: «داود جـالوت را کشت، و خـدا پادشـاهی و حکمت به او داد، و از آنچه می خواست به او آموخت» و خطاب به پیغمبرش صـلی الله علیه و آله گفت: «و خـدا کتاب (قرآن) و حکمت را بر تو فرو فرسـتاد، و آنچه را نمی دانستی به تو تعلیم داد، و فضل خدا بر تو همیشه بزرگ است» و درباره ی امامان از خاندان و نزدیکان مخصوص و فرزندان پیامبر فرمود: «یا اینکه به مردم (پیامبر و خانـدانش) به خاطر آنچه خـدا از فضـلش به آنها داده حسـد می برند، پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها عطا کردیم».

چون خدا بنده ای را برای [سـرپرستی و اداره ی] امور بندگانش برگزیند سینه اش را برای این کار باز کند (یعنی شکیبا شود)، و چشمه های حکمت را در دلش بنهد، و زبانش را باز کند تا بعد از آن به جواب در نماند و جز درست و صواب در آن نیابد (یعنی جز صواب نگویـد)، پس او موفق، راست کار و راست گفتار تقویت شـده ایست که از خطا و لغزش محفوظ است. خدا او را به این [مزایا] اختصاص داده تا حجت بر خلقش و گواه بر بنـدگانش باشـد [این فضل و افزون بخشـی خـداست که به هر کس بخواهد می بخشد،

و الله ذو الفضل العظيم) (۱) فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه فيكون مختارهم بهذه الصفه.

التحف العقول، ۴۶۵ - ۴۶۰

۱- ۳۵. الحدید، ۲۱.

و خدا را فضل بی پایان است].

آیا آنان [که اظهار نظر درباره ی امام می کنـد] به [آوردن] مثل این تواناینـد تا بتواننـد امام را برگزیننـد و برگزیده شان به این صفت باشد؟

ص: ۵۷

حدیث ۱۶

عن الحسن بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون یوما و عنده علی بن موسی الرضا علیه السلام و قد اجتمع الفقهاء و اهل الکلام من الفرق المختلفه فسأله بعضهم، فقال له: یابن رسول الله بای شی ء تصح الامامه لمدعها؟ قال بالنص و الدلیل، قال له: فدلاله الامام فیما هی؟ قال فی العلم و استجابه الدعوه، قال: فما وجه اخبارکم بما یکون؟ قال: ذلک بعهد معهود الینا من رسول الله صلی الله علیه و آله قال: فما وجه اخبارکم بما فی قلوب الناس قال علیه السلام له: اما بلغک قول الرسول صلی الله علیه و آله اتقوا فراسه المؤمن فانه ینظر بنور الله، قال: بلی، قال: و ما من مؤمن الا و له فراسه ینظر بنور الله علی قدر ایمانه و مبلغ استبصاره و علمه، و قد جمع الله فی الأئمه منا ما فرقه فی جمیع المؤمنین، و قال عزوجل فی محکم کتابه: (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین) (۱)، فأول المتوسمین رسول الله صلی الله علیه و آله ثم

ص: ۵۸

۱- ۳۶. الحجر، ۷۵.

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون حاضر شدم. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نزد او بودند، و فقها و دانشمندان علم کلام فرقه های گوناگون نیز جمع شده بودند. یکی از حاضران پرسید: ای فرزند رسول خدا! امامت برای مدعی آن به چه دلیلی صحیح است [و ثابت می شود]؟

حضرت فرمود:

به نص (سخن صریح) و دلیل. به حضرت گفت: دلیل آوردن امام در چیست؟ گفت: در علم او و استجابت دعایش. گفت: پس به آنچه واقع می شود چگونه خبر می دهید؟ گفت: این به وصیت و عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما. گفت: به چه صورت از آنچه در دل مردم است خبر می دهید؟ حضرت فرمود: آیا سخن رسول صلی الله علیه و آله به تو نرسید [و نمی دانی که گفت]: از فراست (سرعت فهم و زیرکی) مؤمن بپرهیزید که راستی او به نور خدا می بیند. جواب داد: بلی [چنین است]. حضرت [ادامه سخن داد و] گفت: مؤمنی نیست مگر اینکه از فراست و تیزهوشی برخوردار است و به قدر ایمان و میزان بینا دلی و علمش به نور خدا [حقایق را] می بیند، و خدا آنچه [از این فراست] در همه ی مؤمنان پخش کرده در ائمه از ما [خاندان پیامبر] گرد آورده است و خدای عزوجل در کتاب محکمش گفته است: «همانا در این نشانه هایی است برای

اميرالمـؤمنين عليه السـلام من بعـده، ثم الحسن و الحسـين و الاـئمه من ولـد الحسـين عليه السـلام الى يوم القيمه. قـال: فنظر اليه المأمون فقال له: يا اباالحسن زدنا مما جعل الله لكم أهل البيت، فقال الرضا عليه السـلام ان الله عزوجل قد أيدنا بروح منه مقدسه مطهره ليست بملك، لم تكن مع أحد ممن مضـى الا مع رسول الله صـلى الله عليه و آله و هى مع الائمه منا تسددهم و توفقهم و هو عمود من نور بيننـا و بين الله عزوجـل، قـال له المـأمون: يا اباالحسن بلغنى أن قوما يغلون فيكم و يتجاوزون فيكم الحـد، فقال الرضا عليه السـلام: حدثنى ابى موسـى بن جعفر، عن ابيه عن جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن على، عن ابيه على بن الحسين، عن ابيه الحسين بن على، عن ابيه على بن ابى طالب عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا ترفعونى فوق حقى فان الله تبارك و تعالى اتخذنى

ص: ۶۰

متوسـمین» (یعنی اشارت دانان، کسانی که از نشان ظاهر باطن را در می یابنـد). نخستین فرد از متوسـمین پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله است، و بعد از آن حضـرت امیرمؤمنان علی علیه السـلام است، سپس امام حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام تا روز قیامت.

راوی گوید: [بعد از شـنیدن این مطالب] مأمون به جانب حضـرت نگریست و گفت: ای اباالحسن! از آنچه خدا به شما خاندان پیامبر عطا کرده بیشتر ما را بهره مند گردان. حضـرت رضا علیه السلام فرمود: همانا خدا عزوجل ما را به روحی مقدس و مطهر از خودش تأیید کرده که [از نوع] فرشته نیست، (۱)، این روح با هیچ یک از پیامبران پیشین جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود و همان روح با امامان از ما خانـدان هست و آنها را به راستی و درستی در گفتار و کردار وامی دارد و [به امور خیر] موفق می گرداند، و آن ستونی از نور بین ما و بین خدای عزوجل است. (۲).

مأمون به حضرت گفت: ای اباالحسن! به من خبر رسیده که گروهی درباره ی [مقامات] شما غلو می کنند و از آن حد و مرتبه ای که داریـد فراتر می رونـد. امام رضا علیه السـلام پاسـخ داد: پدرم موسـی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن حسـین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام برایم نقل کرد که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بیش از حقم بالا نبرید که خدای تبارک و تعالی

۱- ۳۷. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

۲- ۳۸. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

عبدا قبل أن يتخذنی نبیا، قال الله تبارک و تعالی (ما کان لبشر أن یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون و لا یأمرکم أن تتخذوا الملئکه و النبیین أربابا أیامرکم بالکفر بعد اذا انتم مسلمون) (۱) قال علی علیه السلام یهلک فی اثنان و لا ذنب لی، محب مفرط و مبغض مفرط و أنا ابرء الی الله تبارک و تعالی ممن یغلو فینا و یرفعنا فوق حدنا کبراءه عیسی بن مریم علیه السلام من النصاری قال الله تعالی: (و اذ قال الله عیسی بن مریم ءأنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام

۱- ۳۹. آل عمران، ۸۰ - ۷۹.

مرا بنده ی خود گرفت پیش از آنکه به پیامبری انتخاب کند. خدای تبارک و تعالی گفت: «هرگز بشری را روا نباشد که خدا به او کتاب و حکم و نبوت دهد سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا بپرستید، بلکه [وظیفه ی پیامبر است که] گوید: خداپرست باشید به آن گونه که از کتاب خدا به دیگران می آموزید و به آنچه از آن می خوانید و [نیز] شما را فرمان نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی برگیرید. آیا پس از آن مسلمان و سر به فرمان نهاده اید شما را به کفر امر می کند؟».

حضرت علی فرمود: درباره ی من دو گروه به خطا رفته هلاک می شوند و حال آنکه مرا گناهی نیست، دوستدار افراطی و دشمن افراطی، و من از کسانی که درباره ی ما غلو می کنند و بیش از حدمان ما را بالا می برند بیزارم و [از آن نسبتها] به دورم، چنانکه عیسی بن مریم علیه السلام از نصرانیان بیزاری و دوری جست، خدای تعالی می فرماید:

«و یاد کن آنگاه که خدا [در روز رستاخیز] خواهد گفت ای عیسی فرزند مریم! آیا تو مردم را گفتی گه من و مادرم را دو خدای دیگر جز خدای عالم بگیرید؟ عیسی گفت: [خدایا] تو [از شریک و شبیه داشتن] پاک و دوری، هرگز مرا نسزد که آنچه شایسته نیست بگویم، اگر من گفته باشم تو خود دانسته ای، که تو از جان و نهان من آگاهی و من از ذات تو بی خبرم، همانا تو نیک دانا به همه

الغیوب. ما قلت لهم الا ما امرتنی به ان اعبدوا الله ربی و ربکم و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شـی ء شهید) (۱) و قال عزوجل: (لن یستنکف المسیح أن یکون عبدا لله و لا الملائکه المقربون) (۲) و قال عزوجل: (ما المسیح بن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه کانا یأکلان الطعام) (۳) و معناه انهما کانا یتغوطان، فمن ادعی للأنبیاء ربوبیه و ادعی للائمه ربوبیه او نبوه او لغیر الائمه امامه فنحن منه برءاء فی الدنیا و الاخره.

عیون أخبار الرضا ۲۰۰: ۲

ص: ۶۴

۱- ۴۰. المائده، ۱۱۷ - ۱۱۶.

۲- ۴۱. النساء، ۱۷۲.

۳- ۴۲. المائده، ۷۵.

ناپیـدائیهایی، هر گز به آنها چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بـدان امر کردی، [گفتم] خـدا را پرستید که پرودگار من و پروردگار شمـاست، تـا زمـانی که میـان ایشـان بودم برایشان گواه بودم، و چون مرا از میانشان برگرفتی تو خود نگهبان و دیـدبان بر آنها بودی، و تو بر همه چیز گواهی» و خـدای عزوجل گفت: «هرگز مسـیح از اینکه بنـده ی خدا باشد ننگ ندارد و سـرپیچی نمی کنـد و نـه فرشـتگان مقرب بـه او» و نیز خـدای عزوجـل گفـت: «مسـیح فرزنـد مریـم جز فرسـتاده ای نیسـت کـه پیش از او نیز فرستادگانی بودند، و مادرش هم زن راستگویی بود، که [به حکم بشر بودن] هر دو غذا می خورند» ، مقصود این است که آن دو فضولات داشـتند [پس شایسـته خدایی نیستند]. بنابراین هر کس برای پیامبران ادعای پروردگاری کند یا برای امامان ادعای پروردگاری یا پیامبری کند یا برای غیر امامان ادعای امامت کند ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم.

ص: ۶۷

اخلاق و تربیت اسلامی

حدیث ۱۷

لیس العباده کثره الصیام و الصلاه و انما العباده کثره التفکر فی امر الله. تحف العقول، ۴۶۶، الکافی ۵۵: ۲.

از سخنان علی بن موسی علیه السلام است:

عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه عبادت [حقیقی] زیاد اندیشیدن در کار خداست.

حدیث ۱۸

قال الامام الرضا علیه السلام: صدیق کل امری ء عقله، و عدوه جهله.

ص: ۶۸

از سخنان کوتاه ثامن الأئمه است: دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل او می باشد. (۱).

ص: ۶۹

۱- ۴۳. بدیهی است انسان نسبت به دوست خود و آنکه برایش خیرخواهی کند علاقه مند است و از راهنمایی هایش استفاده می کند، همچنانکه از دشمن و بدخواه خود گریزان و بیزار است. امام با توجه به حال فطری انسان یادآور می شوند دوست واقعی هر کس خرد اوست که حجت منش درونی آفریدگار و راهنمای هر کس به خیر و صلاح است. چنانکه هر شر و گرفتاری که به انسان می رسد در اثر نادانی و نفهمی اوست پس در واقع دشمن انسان است که باید از کشور وجودش - با دانش اندوزی - دفع می شود.

حدیث ۱۹

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام.

لا یتم عقل امرء مسلم حتی تکون فیه عشر خصال: الخیر منه مأمول، و الشر منه مامون، یستکثر قلیل الخیر من غیره و یستقل کثیر الخیر من نفسه، لا یسأم من طلب الحوائج الیه، و لا یمل من طلب العلم طول دهره، الفقر فی الله أحب الیه من الغنی، و الذل فی الله أحب الیه من العز من عدوه، و الخمول اشهی الیه من الشهره ثم قال علیه السلام: العاشره و ما العاشره؟ قیل له ما هی قال علیه السلام: لا یری احدا الا قال: هو خیر منی و أتقی، انما الناس رجلان: رجل خیر منه و اتقی، و رجل شر منه و ادنی، فاذا لقی الذی هو شر منه و ادنی قال لعل خیر هذا

ص: ۷۰

در خبر است از امام هشتم علیه السلام که فرمود عقل هیچ مسلمانی به کمال نرسد تا ده خصلت و صفت در او جمع آید: هر کس به خیر او امیدوار باشد، و از بدی اش خود را در امان داند. اندک نیکی دیگران را [نسبت به خودش] زیاد شمرد، اما نیکی زیاد خویش را [نسبت به دیگران] دست کم گیرد. هر چه از او حاجت خواهند دلتنگ نشود. در طول زندگی اش از دانش طلبی خسته و ملول نگردد.

تهیدستی در راه خدا را [که به رعایت تعلیمات اسلامی پیش آید] از ثروتمندی دوست تر دارد. خوار شمرده شدن [در چشم ظاهربینان] به خاطر اجرای احکام خدا از عزت نزد دشمن خدا در نظرش محبوبتر است. گمنامی را از شهرت و نام آوری [که آفاتی در پی دارد] بیشتر می خواهد.

سپس امام فرمود: صفت دهم و چه مهم است این دهمین! سؤال شد: آن صفت دهم چیست؟ امام جواب داد: هیچ کس را نبیند جز این که گوید: او از من بهتر و با تقواتر است، زیرا که مردم [در مقام مقایسه با او] بر دو دسته اند: مردی که از او بهتر و پرهیزگارتر است و مردی که بدتر و پست تراست. چون شخصی را که از او بدتر و پست تر است ببیند گوید: شاید خوبی این شخص

باطن و هو خیر له و خیری ظاهر و هو شر لی، و اذا رأی الذی هو خیر منه و اتقی، تواضع له لیلحق به، فاذا فعل ذلک فقد علا مجده و طاب خیره، و حسن ذکره، و ساد اهل زمانه.

تحف العقول، ص ۴۶۷

حدیث ۲۰

و قال علیه السلام لا یستکمل عبد حقیقه الایمان، حتی تکون فیه خصال ثلاث: التفقه فی الدین، و حسن التقدیر فی المعیشه و الصبر علی الرزایا.

بحارالانوار ۳۳۹: ۷۸.

ص: ۷۲

پنهـان است و این برایش بهتر [و از خودنمـایی دورتر] است، ولی خوبی من آشـکار است و آن مـایه ی بـدی [و خودبینی] من است و چون کسـی را که از او بهتر و پرهیزگارتر است مشاهـده کنـد برایش فروتنی نمایـد تا به [مقام روحانی] او برسـد. پس چون این طور رفتـاری داشـته باشـد قـدر و منزلتش بالاـ رود، و خیرش پـاک و خالص شود و نیک نام گردد، و بر معاصـرانش آقایی و سروری یابد. (۱).

از حضـرت رضا علیه السـلام است که فرمود: بنـده ای حقیقت ایمانش را به کمال نرساند تا اینکه در او سه خصـلت باشد: فهم عمیق [معارف] دین، و نیکو اندازه گیری کردن در امر معیشت، و شکیبایی بر مصیبتها و گرفتاریها. (۲).

ص: ۷۳

۱- ۴۴. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

۲- ۴۵. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

حدیث ۲۱

عن سهل بن زیاد عن الحارث بن الدلهاث مولی الرضا علیه السلام قال سمعت اباالحسن علیه السلام یقول: لا یکون المؤمن مؤمنا حتی تکون فیه ثلاث خصال: سنه من ربه، و سنه من نبیه، و سنه من ولیه. فالسنه من ربه کتمان سره قال الله عزوجل: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول) (۱) اما السنه من نبیه فمداراه الناس، فان الله عزوجل امر نبیه صلی الله علیه و آله بمداراه الناس فقال: (خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین) (۲) و اما السنه من ولیه فالصبر فی الباساء و الضراء، فان الله عزوجل یقول: (و الصابرین فی الباساء و الضراء) (۳).

عیون أخبار الرضا ۲۵۶: ۱

۱- ۴۶. الجن ۲۷ - ۲۶.

۲- ۴۷. الأعراف، ۱۹۹.

۳- ۴۸. البقره، ۱۷۷.

از امام هشتم علی بن موسی علیه السلام نقل شده که حضرت می فرمود: کسی مؤمن حقیقی نمی باشد مگر اینکه در او سه خصلت باشد:

سنت و روشی از پروردگارش، سنتی از پیامبر خدا و سنت و رفتاری از ولی خدا. اما سنت خدایش رازداری است که خدای – عزوجل – فرمود: «دانای به غیب است، و هیچ کس را به غیب مطلع نکند مگر از پیامبران آن که رضایت داشته باشد که بداند» اما سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم باشد. که خدای عزوجل پیامبرش را به مدارای با مردم امر کرده است و فرموده «عفو و بخشش پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان».

و اما سنت ولی خدا پایداری و شکیبایی در سختی و ناکامی است.

همانا خدای عزوجل می فرماید: «صبر کنندگان در تنگدستی و ناخوشی».

ص: ۷۵

حدیث ۲۲

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام سبعه اشیاء بغیر اشیاء من الاستهزاء: من استغفر الله بلسانه و لم یندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه.

و من سأل الله التوفیق و لم یجتهد فقدا استهزأ بنفسه.

و من استحزم و لم یحذر فقد استهزأ بنفسه.

و من سأل الله الجنه و لم یصبر علی الشدائد فقد استهزأ بنفسه.

و من تعوذ بالله من النار و لم یترک شهوات الدنیا فقد استهزأ بنفسه.

و من ذکر الموت و لم یستعد له فقد استهزأ بنفسه.

و من ذکر الله تعالی و لم یشتق الی لقائه فقد استهزأ بنفسه.

بحارالانوار ۳۵۶: ۷۸

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: هفت چیز در صورتی که بدون هفت چیز دیگر باشد از استهزاء و مسخرگی است.

آن کس که به زبان، از خدا آمرزش طلبد و در دل از گناه کردن پشیمان نباشد، خود را به مسخره گرفته است.

آن کس که از خدا درخواست توفیق و کارسازی کند، ولی کوشش و تلاش ننماید خود را مسخره کرده است.

آن کس که هوشیاری و احتیاط بجوید و پرهیز نکند خود را استهزاء کرده باشد.

آن کس که از خدا بهشت بطلبد و بر شداید و سختیها پایدار و شکیبا نباشد خود را استهزاء نموده است.

آن کس که از آتش دوزخ به خدا پناه جوید و شهوات دنیا را ترک نکند خود را به مسخره گرفته است.

آن کس که به یاد مرگ افتد وخود را مهیای آن نسازد خود را مسخره کرده است.

آن کس که خدا را یاد کند و به دیدار او شایق نگردد خود را استهزاء نموده است.

ص: ۷۷

حدیث ۲۳

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام:

من اطاع مخلوقا فی غیر طاعه الله عزوجل فقد کفر و اتخذ الها من دون الله.

از تعلیمات آن امام است: هر کس مخلوقی را در امری غیر از طاعت خدای عزوجل فرمان برد، به کفر گراییده و خدایی جز خدای تعالی اختیار نموده است. (۱).

حدیث ۲۴

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام:

لا تدعوا العمل الصالح و الاجتهاد فی العباده، اتکالا علی حب ال محمد علیهم السلام. لا تدعوا حب ال محمد علیهم السلام، و التسلیم لامرهم اتکالا علی العباده، فانه لا یقبل احدهما دون الآخر.

بحارالانوار ۳۴۷: ۷۸.

ص: ۷۸

۱- ۴۹. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

امام ابوالحسن حضـرت رضا علیه السلام فرمود: عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکاء دوستی آل محمد علیهم السلام وا مگذار ید. از دوستی آل محمد علیهم السـلام و تسلیم بودن در برابر فرمان آنان به اتکاء بر عبادت صرف نظر مکنید، زیرا هیچ یک از آن دو بدون دیگری [در پیشگاه الهی] پذیرفته نمی شود.

ص: ۷۹

حدیث ۲۵

محمد الهمدانی قال: سمعت الرضا علیه السلام یقول من احب عاصیا فهو عاص، و من احب مطیعا فهو مطیع، و من اعان ظالما فهو ظالم، و من خذل عادلا فهو ظالم.

انه لیس بین الله و بین احد قرابه، و لا ینال احد و لایه الله الا بالطاعه، و لقد قال رسول الله صلی الله علیه و آله لبنی عبدالمطلب: ایتونی باعمالکم لا باحسابکم و انسابکم قال الله تعالی:

(فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یؤمئذ و لا یتساءلون. فمن ثقلت موازینه فأولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فأولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون.) (۱).

*****

عیون أخبار الرضا ۲۳۴: ۲

۱- ۵۰. المؤمنون، ۱۰۳ - ۱۰۱.

محمد همدانی می گوید: از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر کس عصیانگری را دوست بدارد او خود سرکش و عاصی باشد، و هر کس بنده ی مطیع خدا را دوست بدارد خود مطیع و فرمانبردار باشد. هر کس ستم پیشه ای را کمک کند ستمگر باشد. هر کس دادگری را واگذارد و اعانت نکند، ستمکار باشد. واقعا بین خدای عزوجل و هیچ کس رابطه ی خویشاوندی نیست، و کسی جز از طریق اطاعت الهی به ولایت او نمی رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به پسران عبدالمطلب فرمود:

کار و کردارتان را به من عرضه کنید نه حسب و نسبتان را، که خدای تعالی می فرماید: «پس آن گاه در صور دمیده شود، دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند، و کسی از کس دیگر حال نپرسد، پس کسانی که اعمالشان وزین تر باشد آنان رستگاراند، و کسانی که اعمالشان سبک وزن باشد آنان کسانی هستند که خویش را در زیان افکنده و همیشه در دوزخ خواهند بود.»

ص: ۸۱

حدیث ۲۶

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام

من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر، و من خاف أمن، و من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم، و صدیق الجاهل فی تعب، و افضل المال ما وقی به العرض، و افضل العقل معرفه الانسان نفسه، و المؤمن اذا غضب لم یخرجه غضبه عن حق، و اذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل، و اذا قدر لم یاخذ اکثر من حقه.

بحارالانوار ۳۵۲: ۷۸

ص: ۸۲

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام می فرمود:

آن کس که خود را محاسبه کند سود برد، و آن کس که از آن غفلت ورزد زیان بیند. آن کس که بترسد ایمنی یابد، و آن کس که عبرت پذیرد بینا شود، و آن کس که بینا شود بفهمد، و کسی که بفهمد دانا شود. دوست [شخص] نادان در رنج باشد.

بهترین مال آن است که به آن آبرو حفظ شود. برترین عقل خودشناسی است. مؤمن چون خشمناک شود غضب او را از حق خارج نکند، و چون خشنود شود خشنودی او را به باطل در نیاورد، و چون قدرت [و دسترسی] یابد بیش از حق خود بر نگیرد.

ص: ۸۳

حدیث ۲۷

قال الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام

الصغائر من الذنوب، طرق الی الکبائر و من لم یخف الله فی القلیل، لم یخفه فی الکثیر، و لو یخوف الله الناس بجنه و نار، و لکان الواجب ان یطیعوه و لا یعصوه لتفضله علیهم و احسانه الیهم و ما بداهم به من انعامه الذی ما استحقوه.

عیون أخبار الرضا ۱۸۰: ۲

امام علی بن موسی علیه السلام فرمود:

گناهان کوچک راههای [رسیدن] به گناهان کبیره است، و هر کس در گناهان کوچک و اندک از خدا نترسد از گناهان زیاد هم پروا نخواهد داشت.

اگر خدا مردم را به بهشت و دوزخ بیم نداده بود، هر آینه بر آنان واجب بود به جهت نکویی کردن و احسانش - و نعمتهایی که شایستگی آن را نداشتند ولی او بی مقدمه ابتدا به دادنش کرد - او را اطاعت کنند و عصیان و نافرمانی نکنند.

حدیث ۲۸

عن محمد بن اسماعیل بن بزیع، قال سمعت الرضا علیه السلام یقول: لاـ یجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید و امل طویل، و حرص غالب و قطیعه الرحم، و ایثار الدنیا علی الاخره.

عیون أخبار الرضا ۲۷۶: ۱

ص: ۸۴

محمـد بن اسـماعیل بن بزیع می گویـد، امام علی بن موسـی علیه السـلام فرمود: ثروت جز با پنج خصـلت انباشـته نگردد: بخل بیش از حد، آرزوی دور و دراز، حرصی که سراپای وجود انسان را گرفته، بریدن از خویشاوندان، و برگزیدن دنیا بر آخرت.

ص: ۸۵

حدیث ۲۹

قال علی بن شعیب: دخلت علی ابی الحسن الرضا علیه السلام.

فقال لی: یا علی! من أحسن الناس معاشا؟

قلت: انت یا سیدی أعلم به منی.

فقال علیه السلام: یا علی! من حسن معاش غیره فی معاشه.

یا علی! من أسوأ الناس معاشا؟ قلت: أنت اعلم.

قال: من لم یعش غیره فی معاشه. یا علی! أحسنوا جوار النعم فانها وحشیه، مانأت عن قوم فعادت الیهم.

یا علی! ان شر الناس من منع رفده و أکل وحده و جلد عبده.

تحف العقول ۴۷۲ - ۴۷۱

ص: ۸۶

علی بن شعیب گوید: بر امام ابوالحسن رضا علیه السلام وارد شدم. به من فرمود:

ای علی! زندگی چه کسی از همه بهتر است؟ گفتم: ای سرورم، شما به جواب از من داناترید.

فرمود ای علی! کسی که دیگری در پرتو زندگی اش به خوشی بگذارند.

ای علی! زندگی چه شخصی از همه بدتر است؟ گفتم: شما داناترید. فرمود: کسی که دیگری از پرتو زندگی او بهره ای نبرد.

ای علی! با نعمتها خوش همسایه باشید [و قدر بدانید] که گریزپایند. از گروهی که دور شوند دیگر به آنها برنگردند.

ای علی! راستی که بدترین مردم کسی است که از [مهمان یا نیازمند] وارد شونده به خود دریغ کند، و تنها غذا خورد (یعنی بخیل باشد) و بنده ی خدمتکارش را بزند.

ص: ۸۷

حدیث ۳۰

قـال ابوالحسن الرضـا علیه السـلام من أراد أن یکون أقوی النـاس فلیتوکـل علی الله و سـئل عن حـد التوکـل، ما هو؟ قال: أن لا تخاف سواه.

بحارالانوار ۱۴۳: ۷۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن کس که می خواهد نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند.

از حد توکل سؤال کردند که [بالاترین درجه ی] آن چیست؟

فرمود: این است که جز خداوند از کسی نترسی.

حدیث ۳۱

سئل عن خیار العباد، فقال علیه السـلام: الذین اذا احسنوا استبشروا، و اذا أساؤوا استغفروا، و اذا أعطوا شکروا، و اذا ابتلوا صبروا، و اذا غضبوا عفوا.

تحف العقول ۴۶۹

از آن حضرت [راجع به] بهترین بندگان خدا سؤال شد، در پاسخ فرمود: کسانی که چون نیکی کنند [از توفیقی که یافتند] شاد شونـد، و هر گـاه کـار بـدی کننـد [از خـدا] آمرزش خواهنـد. هر وقت به آنـان عطایی شود شـکر گزارنـد و چون در بلا افتند شکیبایی ورزند، و هنگام خشم [از مورد غضب] درگذرند.

ص: ۸۹

حدیث ۳۲

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام:

ان للقلوب اقبالا و ادبارا و نشاطا و فتورا، فاذا اقبلت بصرت و فهمت، و اذا ادبرت کلت و ملت، فخذوها عند اقبالها و نشاطها و اترکوها عند ادبارها و فتورها.

بحارالانوار، ۳۵۳: ۷۸

حضرت ثامن الائمه فرمود: همانا برای دلها روی آوردن [به خدا و عبادت] و پشت نمودن، و نشاط و سستی است. پس زمانی که دل روی آورد بینا شود و بفهمد، و چون پشت کند درماند و غمگین شود.

بنابراین به وقت روی آوردن و توجه و نشاط او را دریابید، و زمان پشت کردن و سستی او را واگذارید. (۱).

حدیث ۳۳

قال الامام علیه السلام:

ینبغی للرجل اذا اصبح ان یقرأ بعد التعقیب خمسین آیه.

تهذیب الأحکام ۱۳۸: ۲

ص: ۹۰

---

۱ - ۵۱. چون حالات روانی انسان متغیر است، امام ضمن تأیید بروز چنین احوالی، راهنمایی می فرمایند که هنگام آمادگی روحی و کشش قلبی انسان باید فرصت را غنیمت شمرد و بیشتر به عبادت و معرفت اندوزی بپردازد، و در حال سستی و دلگیری - برای اعمال مستحب و نه واجبات - خود را به تکلف و زحمت نیندازد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سزاوار است که شخص مسلمان چون صبح کند بعد از تعقیب نماز پنجاه آیه ی قرآن بخواند. (۱).

۱- ۵۲. تأکید زیادی به خواندن هر روزه ی کلام الله وارد شده است، حضرت مقدار آن را پنجاه آیه تعیین می فرمایند.

حدیث ۳۴

قال الامام ابوالحسن الرضا علیه السلام:

لا تمل من الـدعاء فانه من الله بمکان، و علیک بالصبر، و طلب الحلال، و صـله الرحم، و ایاک و مکاشـفه الناس، فانا اهل البیت نصل من قطعنا.

وسائل الشیعه ۶۱: ۷

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام می فرماید:

از دعا کردن ملول و خسته مشو، که دعا در نزد خدا جایگاهی والا دارد.

بر تو باد به اسـتقامت و شـکیبایی [در دشواریها]، و طلب روزی حلال، و پیوستن و نیکی به خویشاوندان و بر حذر باش از پرده دری و هتک حرمت مردم. همانا ما اهل بیت با کسی که از ما بریده و جدا شود می پیوندیم.

حدیث ۳۵

عن ابی الحسن الرضا علیه السـلام عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله عزوجل یبغض رجلا یدخل علیه فی بیته و لا یقاتل.

عیون أخبار الرضا ۲۸: ۲

ص: ۹۲

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود، از رسول خدا نقل می فرماید: حتما خدای عزوجل دشمن می دارد کسی را که به زور به خانه اش وارد شوند، و او [در مقام دفاع برنیاید و] به جنگ بر نخیزد.

ص: ۹۳

حدیث ۳۶

عن ابی سعید الخراسانی قال: دخل رجلان علی ابی الحسن الرضا علیه السلام، بخراسان، فسألاه عن التقصیر؟ فقال لاحدهما وجب علیک التقصیر لأنک قصدتنی و قال للاخر: وجب علیک التمام لانک قصدت السلطان.

وافی ۳۳: ۲، به نقل از الحیاه ۲۳۶: ۱

ص: ۹۴

از ابوسعید خراسانی روایت شده که گفت:

در آن هنگام که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام در خراسان بود، دو نفر به حضور حضرتش رسیده از نماز قصر (شکسته) سؤال کردند.

آن حضرت در پاسخ یکی از آن دو فرمود: بر تو واجب است که نماز را به طور قصر بخوانی، زیرا به قصد دیدار من آمده ای.

و به دیگری فرمود:

بر تو واجب است که نماز را به طور تمام به جا آوری، زیرا تو قصد سلطان را نموده ای. (۱)

[یعنی سفر تو حرام بوده و در سفر حرام نماز باید به طور تمام خوانده شود].

ص: ۹۵

۱- ۵۳. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

حديث ۳۷

عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ، قال كنت مع الرضا علیه السلام فی سفره الی خراسان، فدعا یوما بمائده له، فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم، فقلت جعلت فداك، لو عزلت لهؤلاء مائده فقال: مه! ان الرب تبارك و تعالی واحد و الأم واحده و الأب واحد، و الجزاء بالاعمال.

ص: ۹۶

عبدالله بن صلت از یکی از اهالی بلخ نقل قول می کند، که من در مسافرت امام علیه السلام به خراسان ملازم بودم. در یکی از روزها حضرت به سفره ای که برای ایشان تدارک دیده بودند دعوت شدند. در این هنگام حضرت تمامی غلامان سودانی و غیر آنان را بر سر سفره با خود جمع کردند. [راوی می گوید:] گفتم جانم به فدای شما، کاش شما بر سفره ی طعام از اینان کناره می گرفتید.

آن حضرت فرمود: ساکت باش! پروردگار تبارک و تعالی یکی است، و مادر یکی و پدر یکی و پاداش به سبب اعمال است. (۱).

۱- ۵۴. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

حدیث ۳۸

عن الریان بن الصلت، قال: دخلت علی علی بن موسی الرضا علیه السلام فقلت له: یابن رسول الله! الناس یقولون: انک قبلت ولایه العهد مع اظهارک الزهد فی الدنیا. فقال علیه السلام: قد علم الله کراهتی لذلک، فلما خیرت بین قبول ذلک و بین القتل اخترت القبول علی القتل و یحهم! أما علموا ان یوسف علیه السلام کان نبیا و رسولا، فلما دفعته الضروره الی تولی خزائن العزیز «قال اجعلنی علی خزائن الأرض انی حفیظ علیم» و دفعتنی الضروره الی قبول ذلک علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاک، علی انی ما دخلت فی هذا الأمر الا دخول خارج منه، فالی الله المشتکی و هو المستعان.

عیون أخبار الرضا ۱۳۹: ۲

ریان بن صلت گوید: به حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شدم، و به حضرتش گفتم: ای فرزند رسول خدا! مردم می گویند: تو با اظهار زهد و بی رغبتی به دنیا ولایت عهدی مأمون را پذیرفتی.

آن حضرت پاسخ داد: خدا می داند که از این مقام کراهت دارم و ناخشنودم، ولی چون بین قبول آن و کشته شدن مرا مخیر کردند قبول ولیعهدی را [با شرایطش] بر قتل انتخاب کردم. شگفتا از آنان! آیا ندانستند که یوسف علیه السلام پیامبر و فرستاده ی خدا بود، [با وجود این] چون ضرورت امر او را به تولیت و سرپرستی گنجینه های عزیز مصر واداشت «[به ملک مصر] گفت مرا به خزانه داری کشور منصوب گردان که راستی من نیکو نگاهدار [اموال] و دانا [به مصارف آن] هستم».

همچنین ضرورت [و اقتضای اوضاع] مرا به قبول این منصب - با وجود نپسندیدن و مجبور بودن - واداشت، آن هم بعد از آنکه مشرف به هلاک بودم. با همه اینها در این امر داخل نشدم مگر همانند کسی که از آن بیرون می رود [یعنی دخالت در کارها نمی کنم]. پس به خدا شکایت می کنم و اوست [بهترین دادرس] که از وی یاری طلبند.

ص: ۹۹

حدیث ۳۹

عن الحسن بن علی الوشاء قال سمعت اباالحسن الرضا علیه السلام یقول:

ان لکـل امـام عهـدا فی عنـق اولیـآئه و شـیعته، و ان من تمـام الوفـاء بالعهـد و حسن الأـداء زیـاره قبـورهم. فمن زارهم رغبه فی زیارتهم، و تصدیقا بما رغبوا فیه کانت ائمتهم شفعاءهم یوم القیمه.

عیون أخبار الرضا ۲۶۱: ۲

ص: ۱۰۰

حسن بن علی وشاء گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می گفت:

همانا هر امامی را پیمانی در گردن دوستانش و شیعه اش می باشد، و از جمله ی وفای به عهد و نیکو بجا آوردن پیمان، زیارت قبرهایشان می باشد. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند، و به آنچه مورد درخواست و رغبت آنان است تصدیق داشته باشد، امامانش در روز رستاخیز، شفیع او خواهند بود. (۱).

۱- ۵۵. به یادداشتهای پایان کتاب مراجعه شود.

حدیث ۴۰

عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال: سمعت الرضا علیه السلام، یقول: انی ساقتل بالسم مظلوما، و اقبر الی جنب هارون، و یجعل الله تربتی مختلف شیعتی و اهل محبتی، فمن زارنی فی غربتی و جبت له زیارتی یوم القیامه. والذی اکرم محمدا صلی الله علیه و آله بالنبوه، و اصطفاه علی جمیع الخلیقه، لا یصلی احد منکم عند قبری رکعتین، الا استحق المغفره من الله عزوجل یوم یلقاه. والذی اکرمنا بعد محمد صلی الله علیه و آله بالامامه و خصنا بالوصیه، ان زوار قبری لاکرم الوفود علی الله یوم القیامه، و ما من مؤمن یزورنی فتصیب وجهه قطره من الماء، الا حرم الله تعالی جسده علی النار.

عیون أخبار الرضا ۲۲۶: ۲

ص: ۱۰۲

عبدالسلام بن صالح هروی گوید:

شنیدم حضرت رضا علیه السلام می فرمود: به زودی مرا مظلومانه با زهر خواهند کشت و در کنار قبر هارون دفن خواهند کرد. خدا قبر مرا محل آمد و شد شیعیان و دوستدارانم خواهد کرد. هر کس مرا در غربت (و دوری از وطنم مدینه) زیارت کند، بر من است که روز قیامت به دیدار او بروم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را با پیامبری بزرگ گرداند و عظمت بخشید و او را بر همگان برگزید، هر کس از شما کنار قبر من دو رکعت نماز گزارد، روز قیامت سزاوار مغفرت خدای عزوجل خواهد بود.

سوگند به خدایی که ما را به امامت بعد از محمد صلی الله علیه و آله عظمت بخشید، و به جانشینی پیامبر اختصاص داد، زائران قبرم در روز رستاخیز گرامی ترین وارد شونده بر خدا خواهند بود. هر مؤمنی که مرا زیارت کند و قطره اشکی بر رخسارش روان گردد، خدا پیکرش را بر آتش دوزخ حرام کند.

ص: ۱۰۳

یادداشتها

۱- در این پیام آسمانی چند نکته گفتنی است:

الف- امام رضا علیه السلام به برشمردن راویان خبر تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد، و این شیوه ی متداول محدثان بوده که زنجیره ی ناقلان حدیث را تا مصدر وحی ذکر کنند، و بدین طریق درستی آن را یادآور شوند. اما در این مورد با در نظر آوردن موقعیت سیاسی و دینی آن حضرت و انبوه جمعیت مستمعان به نظر می رسد مقصودی دیگر نیز مورد توجه حجت خدا بوده، و آن یادآوری پدرانش می باشد که همه از خاندان علم و عصمت بودند و او نیز وارث آن کمالات است، اما بر خلاف توصیه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حقوق اجتماعی و دینی شان پایمال شد، و به غصب خلافت و انحراف مسیر حکومت اسلامی انجامید.

ب- نکته ی مهم در این حدیث زرین موضوع آن است، یعنی تکیه بر کلمه ی توحید که نخستین سخن پیامبر اسلام بود با همه تأثیر فراوانی که محتوای عمیقش در عقیده و عمل دارد.

به حکم بلاغت و موقع شناسی، امام که خود مسافری است در حال گذر، آن هم در سفری اجباری و برای اغراض سیاسی، اینک در میان صدها طالب علم و محدث، با گوشهای نیوشنده و دلهای پذیرا، جز سخنی کوتاه که معانی بلندی را بر دلها نشاند، و در عین حال خبر چینان و فتنه انگیزان را بهانه ای به دست ندهد چه تواند گفت؟ و چه گفتنی تر از سخن جدش در آغاز بعثت: لا اله الا الله، که آن روز نیز بعثت فرهنگی فرزند او بود، و تجدید حیات بینش توحیدی بعد از گذشت دو

قرن از ظهور آن، با توجه دادن آنها به شرطی که در پایان حدیث ذکر شده است.

ج- صفت ممتازه ی این حدیث در بخش پایانی آن است و شرطی که حضرت رضا علیه السلام برای رستگاری از عذاب الهی ذکر می کند یعنی اعتقاد به امام بر حق و منصوب و معین از سوی پیامبر خدا، و اطاعت از او در امر دین و دنیا و عبادت و سیاست، و این موضوع مهم هر زمان، که اجرای صحیح احکام اسلامی و سعادت و سربلندی مسلمین در گرو آن است و ثامن الائمه آن را پس از دو قرن فراموشاندن از خاطرها یادآوری می فرمایند.

۲- این سخن حضرت به مناسبت بحثی است که بین علمای اصول عقاید (یعنی متکلمین) درباره ی کیفیت انتساب صفات الهی به آن ذات مقدس پیدا شده بود. توضیح اینکه معتزله می گفتند نفی صفات نقص از ذات واجب الوجود باید کرد نه اثبات صفات وجودی (از بیم آنکه تعدد قدما لازم آید) و بنابراین «خدا عالم است» یعنی «جاهل نیست» ، «خدا قادر است» یعنی «عاجز نیست» ، همچنین راجع به سایر صفات الهی که در نتیجه ذات آفریدگار عاری از صفات می شود. اشاعره و صوفیان معتقد شدند صفات خدا معانی موجود قدیم است زائد بر ذات و قائم به ذات که ناگزیر تعدد قدما را موجب می شد و مورد اعتراض معتزله قرار گرفته می گرفتند.

اما شیعه به تعلیم ائمه معصومین معتقد است صفات آفریدگار متعال عین ذات اوست، یعنی خدا عالم است با لذات نه به واسطه ی علم زائد بر ذات که اشعریان می گفتند، یا قادر است ذاتاً نه به سبب قدرت زائد بر ذات، چنانکه در متن حدیث می بینیم، و ارزش معنوی این حدیث و امثالش را کسانی می دانند که گرفتار چنان بحثهای انحرافی گیج کننده شده باشند.

۳- بنابر احادیث متعدد که از ائمه ی معصومین علیه السلام رسیده (الاصول من الکافی، کتاب الحجه، باب ۴ و ۵ و ۶) وجود امام عادل عالم در زمین ضروری است، تا حجت خدا بر انسانها و راهنمای آنان به اسلام راستین باشد، و کسی را جای

اعتراض بر خدا نباشد. نیز بر پایه ی آن قاعده ی عقلی که آفریدگار حکیم کارها را به واسطه ی اسباب اجرا می نماید، حجت خدا نه تنها واسطه ی رساندن فیض هدایت و تکمیل نفوس مستعد است، بلکه فیض وجود و آفرینش نیز به واسطه و وسیله ی آن زبدگان الهی به مخلوقات می رسد.

۴- این خبر طولانی - که ما به رعایت اختصار با تلخیص آن را نقل کردیم - در سه کتاب حدیث از دانشمندان بزرگ سده ی چهارم با تفاوت در بعضی عبارات ذکر شده که عبارت است از: الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، کتابفروشی آخوندی (۲۰۳ - ۱۹۸: ۱)؛ و تحف العقول، حسن بن علی حرانی، با ترجمه ی غفاری، کتابفروشی اسلامیه (۴۶۵ - ۴۶۰) که مأخذ ما همین کتاب است، و عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، باب ۲۲۲ - ۲۱۶: ۱(۲۰). روشن است که نقل خبر توسط چند محدث خود دلیل اصالت و موثق بودن آن است، به علاوه که بلاغت کلام و استواری استدلال و معانی عالی آن نیز گواهی بر صحتش می باشد.

۵- چون «روح» در قرآن مجید به فرشته نیز اطلاق شده، بدین جهت حضرت توضیح می دهند که این روح شریفتر و برتر از ملک (روحی که فرشته از آن است) می باشد، و اختصاص به پیامبر اسلام و عترت طاهره اش دارد. برای آگاهی بر معنای روح در قرآن ر ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی، المجلد الثالث عشر، ص ۱۹۹ - ۱۹۵ و المجلد العشرون، ص ۱۷۵ - ۱۷۳.

۶- تعبیری است قابل توجه از آن روح اعظم، و کیفیت فیض گیری و برخورداری آن برگزیدگان از دانش الهی و پی بردن به حقایق جهان و امور نهان.

۷- در این حدیث پرفایده حضرت رضا علیه السلام آثار علمی عقل را - آن گاه که به کمال رسد - بیان می فرمایند، و راستی که «حد همین است سخندانی و دانایی را» توضیح این که:

عقل فطری آن گاه نیرویی راهنما و سازنـده است و انسان را به کمال «آدمیت» می رسانـد که تحت رهبری انبیا درآید، وگرنه قوه ای است سودجو، ظاهربین که به شیطنت و حیله گری خواهد پرداخت و اجتماع را به صحنه ی رقابت، مبارزه برتری طلبی تبـدیل می کنـد، چنان که در جهان مادی امروز می بینیم. حضـرت رضا علیه السـلام تمام و کمال خرد خدادادی را در خصال دهگانه ی مذکور می شمردند به ویژه که آن صفات پسندیده همه از وظایف اجتماعی انسان خردمند اصلاح طلب می باشد.

ظاهرا مقصود از محبوبتر بودن فقر در راه خدا، فقری است که به واسطه ی صداقت شخص یا حوادث ناخواسته مانند بیماری یا از دست دادن ثروت پیش می آید،نه به سبب کاهلی یا تنبلی.

همچنین است ذلت در راه خدا یعنی خواری ظاهری که در چشم دنیاپرسـتان بی مقدار می شود، و در پی عزت یا قدرتی که با زد و بند یا تشبث به این و آن پیش می آید نیست.

۸- این حـدیث کوتاه پر محتوی عوامل اصـلی دست یافتن به سـعادت دو جهان را تعلیم می دهـد: نخست تحصـیل علم دین و پیدا کردن بینش صـحیح اسلامی است، که خود تقدیر و اقتصاد در امر معاش را نیز تعلیم می دهد و شیوه ی اجرایی اش را می آموزد. سـپس به شـکیبایی و صبر در برابر مصـائب و گرفتاریها توصـیه می فرمایـد، و راستی در جهانی که جهل و ظلم و گناه هست گرفتـاری و سـختی نیز طبعـا خواهـد بود، پس چـاره جز بردبـاری و پایـداری در راه حق نیست، و به این صورت ایمان و اعتقاد آدمی به کمال و حد اعلای خود می رسد.

۹- این حدیث به صـراحت و تأکید مسـلمین را از اطاعت سلاطین ستمگر و طاغوتهای هر زمان نهی می کند، و قبول فرمانهای خلاف شـرع آنان را برابر با کفر ورزیدن و پرستش غیر خدا می شمرد، و این از بینش توحیدی و اصل یکتاپرستی اسلام ناشی می شود.

ص: ۱۰۷

۱۰- این روایت که از احادیث جالب توجه است ضمن بیان حکمی فقهی و عبادی، تعلیم سیاسی مهمی نیز در بر دارد، و آن احتراز از ملاقات امیرانی است که با سلطه و زور بر مسند حکومت جایگزین شده اند، و شرایط حکمران اسلامی را که علم و تقوی و عدالت است ندارند. مسافری که به قصد ملاقات چنین حاکمانی از زادگاهش حرکت کند، و قصدش طبعا مال و مقام دنیوی است، سفرش حرام است و نماز در آن باید تمام خوانده شود نه قصر.

۱۱- چنان که از متن حدیث بر می آید این رویداد در زمان ولایت عهدی - یا نزدیک به آن - یعنی زمان قدرت و منصب ظاهری امام بوده، و در این موقعیت اجتماعی با فرودستان (به چشم ظاهر) چنین رفتار چنین رفتار خداپسندانه و متواضعانه ای انجام می دهند، و در رفتار - و نه تنها گفتار - با تفکر غلط اختلاف طبقاتی و برتری نژادی سخت مخالفت می فرمایند.

استدلال آن حجت حق بر عمل خود که نگرش توحیدی را نشان می دهد تأمل برانگیز است. چنین رفتارها و گفتارهاست که سبب گرایش و انگیزه ی گروش موالی و غیر عربها به حضرت علی و اولادش علیه السلام می شده است.

۱۲- این حدیث که در کتابهای معتبر کهن نقل شده مانند: عیون اخبار الرضا (۲۶۱: ۲)، الأصول من الکافی، کتاب الحجه، و به نقل از آنها در بحارالأنوار ۱۱۶: ۱۰۰ و وسائل الشیعه ۲۵۳: ۱۰ نیز آمده نکاتی آموزنده دارد: نخست اینکه زیارت مرقد امام مکمل عهدی است که هر مأموم با امام خود بسته و به زبان امروز رأی اعتمادی است که به رهبر فکری و حکومتی خود می دهد.

دوم توجه دادن به حالتی است که زائر باید داشته باشد یعنی رغبت فراوان به دیدار امام.

سومین نکته تصدیق زائر است به آنچه مورد خواست امام است که چیزی جز خواست و رضای آفریدگار نمی باشد، پس زیارت انگیزه ایست برای کسب رضای خدای تعالی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹